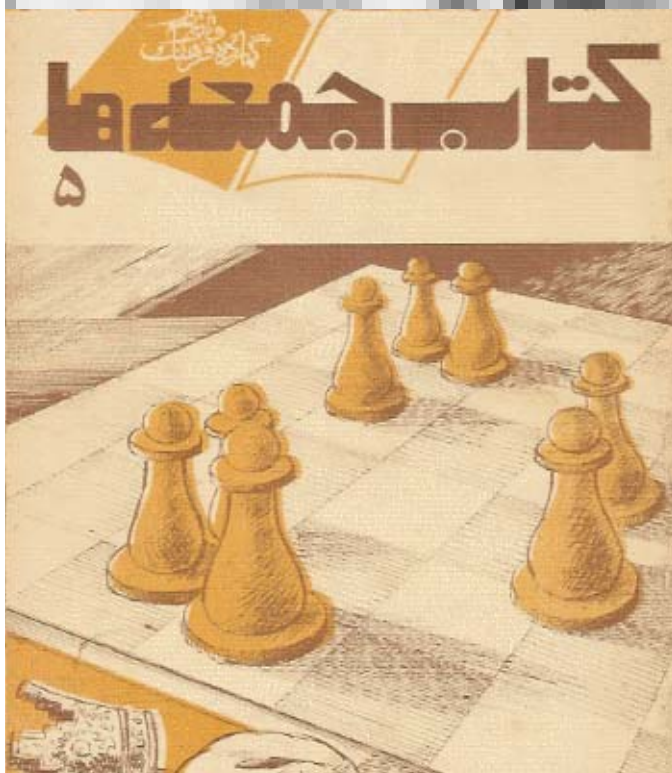




۱۱۴



خسرو شاکری : پیشینه های جنبش انجمنین
(« کتاب جمعه ها » ، شماره ۵ ، زمستان ۶۴)

کتابخانه‌ها

زمستان ۱۳۶۴

۵

۵	خسرو - شاکری	پیشینه‌های جنبش انجمنین (از مشروطه تا فردای شهریور ۲۰)	*
۶۱	مساتویف	انجمن انقلابی عشق آباد	ه
۷۲	سفیر بریتانیا	زمینخوااری رضا خان	
۷۵		داستان باقرامامی	
۸۴	بهر روز بهاران	خلأ قدرت یا بحران شناخت	
۱۱۳	حمید شوکت (م)	در کشورشورها چه می‌گذرد؟ (مصاحبه)	
	خاور	چهار طرح از خاور	
۱۲۹		برای زندانیان سیاسی	
۱۳۳	گنج بخش (م)	دیداری از دانشگاه‌های فلسطین ا.ح. گنج بخش (م)	
		نگاهی تند به "دست‌آوردهای"	
۱۳۸	آمار	اقتصادی حکومت اسلامی	
۱۴۲	داریوش	یک طرح	
۱۴۳		شعر	

غالبا، هنگامی که تصویری را قاب گرفته‌ام، یا در محیطی مناسب و بخت‌آم، متوجه این احساس غرورآمیز درخوده‌ام که گویی تصویر را خود ساخته‌ام.

نه! این سخن کاملاً دقیق نیست. متوجه این احساس غرور آمیز شده‌ام که گویی من به ساختن آن کمک رسانده‌ام، یا بخشی از آن را خودترسیم کرده‌ام.

این احساس به این می‌ماند که باغبان با استعدادی سرانجام به این فکر برسد که دست‌کم بخش کوچکی از ساقه چمن‌هایی را که آراسته است، خودآورده است، درحالی که با یستی بر او آشکار باشد که کار او در قلمرو دیگری بوده است، فرایندی که طی آن کوچکترین و ناچیزترین ساقه چمن به وجود می‌آید، امری است که باغبان را با آن کاری نیست و از آن چیزی نمی‌داند.

لودویگ ویتگنشتاین

پیشینه‌های جنبش انجمنی

از مشروطه تا فردای شهریور بیست

وقتی آن اراده خود را برای رهایی کامل به سعه ظهور می‌گذاشتند، کمتر واقعی می‌نهادند. پس، به‌طور رژیم به‌لوی سیر کم‌تر عا بنی نسبت به این جنبش عظیم، اصل و خود انگیخته افاده شد، این جنبش انجمنی زحمتکشان ایران موفق شد، مفهوم سرگویی حکومت پهلوی، اراده خود را بر سر و سوت خویش حاکم سازد، ذیل افروزی شد را پس که ای اعتبار می‌ساخته اهمیت آن هر چه بیشتر شود.

چنانکه آشکار است، از جنبش مشروطه تا کمون، نه‌ا روی ایران با و نه روی ایران باستان رسمی کوشتی جدی برای شناختن و شناساندن این حرکت درجا به‌جا بران به عمل نیامده است. * اشاره‌های پراکنده به‌جا و آنجا مسلمان می‌توانند حق مطلب را ادا کرده باشند، این کم‌ا غنائی سابی اعضا می، بویژه آن جهت‌نیرتا بسته انتفا داشت که نهفت کارگر-ان و دیگر زحمتکشان ایران برای درست گرفتن امر تولید و تولید در جامعه خودگردانی اقتصادی سیاسی - دارای پیشینه‌های خاصه تومبسی در تاریخ معاصر ایران بوده است. پژوهنی که خواننده پیش روی دارد، وقف مطالعه، پیشینه‌های این گونه‌کوشت در خودگردانی مردم زحمتکشان ایران شده است. دست آخر ما خواهیم کوشتی‌نگاهی هر چند کوتاه، به جنبش خودگردانی (انجمنی) در ماه‌های نخستین پس از مشروطه و زمانی رضا شاه پهلوی بعد از اغال ایران توسط متغین بیفکبم و زمینه را برای مطالعه بعدی، یعنی شناخت جنبش انجمنی در ماه‌های آخربن حکومت معمر رضا پهلوی و نخستین سال حکومت ملایان، آماده سازیم.

در همین آغاز بنا به تداک دور زنده که پیرامون این مسئله درال‌های ۴۱ - ۱۹۰۶، یعنی آرا عای قانون مشروطه تا سرانجام حکومت رضا شاه، ضرورتاً به لحاظ کمی و مواد، یعنی اسناد و مدارک، محدود خواهد بود. پژوهش در این قلمرو بویژه آن رودشوار را است که ابتکارهای خود انگیخته، توده‌ها به‌بودگانی نبوده، وسخواه‌بود، که یا معمر فسادرت

با بدینا سفاهه‌ها و آورشکه نمای مرقی غرب نیز کمترین توجه به این مهم نکرد، به‌جز چند مقاله که دریا داشت ۲۲ (روزیر) آمده‌اند مقاله‌ای پیرامون این امر نشر نیافته مگر اخیراً "مجله" خنق‌های مدینه‌ان (فرانسه، شماره ۲۹ اکتبر ۱۹۸۴) که مقاله‌ای در مورد یک تجربه مشغی لرتنوب نه‌را ن نشر داد، اما متاسفانه نویسندگان ایرانی و فرانسوی آن، علیرغم جارت لرتنمطت "تئوریک" "مرازیبک تجربه مشغی سخن نمی‌گویند و نسبت به گذشته این حرکت در ایران و نیز مقالات هوای الذکر کاملاً ناآگاه‌اند.

از آن به دیر معان ام عزیز می‌داند

که تاشی که تیرد همیشه در دل ما است

مقدمه

یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های جنبش انقلابی ای که سر اسرایران را طی سال‌های (۷۱ - ۱۹۷۸) ۵۸ - ۱۳۵۷ فراگرفت، پیدایش ناگهانی انجمن‌ها (باشورا‌های) کارگری، دهقانی و کارمندی بود. این جنبه بسیار مهم جنبش انقلابی ایران تحت تاثیر و آهمینی که دستگاه‌های ارتباط جمعی سرخصیت "مرحوم" (کاربرها تک) خمینی می‌دانستند، "سه دست فراموشی سپرده می‌شد. آن دستگاه‌ها به‌کوشت جمعی کارگران و دیگر زحمتکشان، که عامل عمده فروپاشی نظام اقتصادی رژیم پهلوی بودند

(۱) توضیحی تاریخی - زبان‌شناخته در مورد استفاده از لفظ انجمن و نه شورا، ضروری است. واژه پارسی انجمن که در دوران مشروطیت و پس از آن تا مدتی به‌کار برده می‌شد، به معنای جمع و گرد آمدن است، بنا بر معنای تاریخی ای که کتب کرد، به معنای سوویت (Council, Rat, Conseil, Soviet) مردمی است. به‌وارونه، واژه عربی شورا به معنای صحنه شوراست. کلمه شورا پس از پیدایش اتحاد شوروی در ایران رایج شد، و پس توسط ملایان و جریان‌های سیاسی مذهبی مورد استفاده قرار گرفت. گروهی می‌خواست جمع مردم از یک حرفه یا شغل را به‌نحوی صرفاً "به تجربه اتحاد شوروی منسوب دارد. دیگری می‌گویند با تکیه به این که لفظ شورا و شوروا مذکور است، از آن سوءاستفاده کرده، شمع مردم را به‌خواست شور و شور استوار است. اما واقعیت این است که به آنچه می‌بردم به‌نحوی طبیعی در آغاز جنبش انقلابی ایران به‌وجود آورند و سال‌های پس از به‌تخت نشستن رضاخان آن را ادامه دادند تا جنبش بود، چنانکه خواهیم دید تا جنبش همچون الفاظ فرنگی به معنای مختلف به‌کار گرفته شده است.

بوده اند، یا در تلاش آنند که به حداکثر قدرت دست یابند.

اگر اقدام های خود انگیخته انقلابی توده های ایران سرکوب شده اند، تاریخ این کوشش ها نیز توسط کسانی که خواسته اند نزدیکتر به مرکز اندازند، از میان برداشته شده است. این گفته ها باید تحت هدایت رهبران قرار گیرند، و غالباً، مراد از رهبران همان دماغین های است که با سنگ های پرولتری ندارند، نظریه ای است عموماً مقبول، و نیز از پی تفصیل آن در اینجا نیست. به عبارات همیشی درگ، این نقطه نظریه (دست کم در مورد ایران) غالب است کسسه موافق آن اقدام خود انگیخته توده ها یا با پدیده طای نسبان سرده شود. پس معلول یک نیروی غناخته، مرموز، ناشی از تحریکات دشمنان داخلی یا خارجی دانسته شود. تحریکات دشمن ایرانی است از بیخ معامیه شده، که هدفش حرا بین نیست که توان، نه هنوز آماده، پیرو برداری توده ها را به قدر دهنده بنوان توده ها را آن هنگام که رهبران آنهاستند آماده پیرو برداری می دانند، به عمل کشاند و تحت هدایت قرار داد.

آنچه ما از پژوهش زیرا خواهیم آموخت باید ما را در جهت ردای این نظریه بسیار، عا افتاده، راهما باشد، که موافق آن توده های زمینکن ایران، یا حتی کشورهای شا به، نمی توانستند، به علت عقب ماندگی اقتصادی، همچون گذرگان روسیه، آلمان، ایتالیا، یا آلبانی مرکزی، در راه ایجاد احمن های سولیدکنندگان گام گذارند.

اما پیش از آن که به خود این کوشش های خود انگیخته پیورازیم، لازم می آید که زمینه های تاریخی، همگاری و یاری اجتماعی زمینکنان را در امر تولید اجتماعی پیش سرمایه دارانه در جامعه آسیائی، بررسی کنیم. به اختصار، با داورشیم.



آنچه که ما رکن و انگش در مورد شیوه تولید آسیائی، کشف کرده بودند، اکنون دیگر آنقدر شناخته شده است، که در اینجا نیازی به تفصیل ندارد (۱). به یادآوری این نکته سنده کنیم که از نظر مارکس کلیت فیم جامعه های آسیائی، چون ایران، ترکیه، هندوستان، عبارت بود از عدم مالکیت ارضی خصوصی (۲). موافق پژوهش ایشان، که از اجتماعی در این کشورها در چارچوب "نمون های روستا لیبسی" یا همبسا هایی سازمان می یافت که حق تصمیم زمین به کشتکاران و ادا کنند، در حالی که زمینداران، یا مالکداران، یعنی مبان ثران زمین، در اصل جز ما موران دولتی ناظر بر اخذ مالیات های حکومتی نبودند، (۳). هر یک از این روستا ها سازمان

کاملاً مجزا و ویژه خود را داشت (۴). به نظر نمی رسد که این وضع نسبا ویژه هندوستان بوده باشد. دلیل کافی برای قبول این نظریه است که چنین روستا هایی در ایران نیز وجود داشته اند، اما حکومت مرکزی اراضی آن ها را که با خالصت با بیوانشیستی عمومی ساخته می شدند، طی یک دوره افلاس خزانه، بلطنتی به معرفی فروش گذاشت و این اراضی آهسته آهسته، ویژه دروا خر شده، نودهم میلادی، به دست ها گمان نظامی واداری یا تجار افتاد. (۵) بدین سان بود که دهقانان رفته رفته از زمین های که اشتراکاً می کاغذ می پور و رانده شدند.

با این همه این گونه سازماندهی اجتماعی کار تا به تخت شستن بهلوی دوام آورد. سلطانزاده در سال ۱۹۲۴ در این باره چنین نوشت: "مراد از [زمین های] عمومی آن اراضی است که در مالکیت عمومی قرار دارد، یعنی گورستان، چراگاه ها برای کل حشم دهکده، محفل گوسپند، محفل [خرمگشا]، باغ آب، یعنی کهریز، و غیره... این نوع مالکیت ها، با براساس نقض عدالت، با معامیه خریستند، دارای دهکده را تشکیل می دهند. وسعت اراضی عمومی در ایران در سال های پیش از ۱۹۲۴، بسیار محدود شده است، و دیگرانسان همه ها گمان آن روروستیست، در ولایت ارومیه اراضی عمومی بیشتر از نقاط دیگر با ث می شند. (۶)

از سوی دیگر، می توان تا کید روزی دیگر، اگر چارچوب آزاده، بیستم میلادی مالکیت عمومی در ایران دیگر به سود می گراشد، اما روحیه و گرایش فکری جمعی (یا اشتراکی) هنوز از میان رفته بود، زیرا، افزون بر سوسی که طی قرن ها در میان مردم متداول بودند، ضرورت طبیعی سازماندهی اشتراکی به منظور تامین ضرورت آسیائی، مشترک، هنوز شدیدا احساس می شد. این ضرورت همچنان، بر مردم فنیبرانی که در در میانه مالکیت پیدا آمده بود، مقام خود را بسیار یافته بود. دست آخر، سازماندهی زندگی ایلیائی که هنوز در بسیاری از نقاط کشور غلبه داشت، با رتایی بود از ضرورت زندگی جمعی و اشتراکی، و کار جمعی هنوز یکی اساسی از زندگی تولیدی جامعه ایرانی را تشکیل می داد. این گونه سازماندهی زندگی تولیدی در همین گذشته های به بسیار دور و و پاشی سبانی خود را آغازید، با رهم بدون آن که روحیه اش هنوز کاملاً ناپدید شود.

بدین سان نمی توان این فرضیه را مطرح کرد که این عامل های اجتماعی - اقتصادی، که در بالا آن ها را ذکر کردیم، می توانستند در تسبیل پذیرش آنچه که طی جنبش مشروطه خواهی (۱۹۱۱ - ۱۹۰۶) و سپس در دهه ۱۹۲۰ با اختصار، در اوایل جنگ جهانی دوم در ادراک ایران شرقی، انجمن، یا جنبش انجمنین، نامیده می شدند، موثر استفاده یابند.



سازمان ها و سازماندهی بری ایران

و جدیک نظام حکومتی خود کا به در ایران که کوچک ترین انتقاد با حرکت اندیشه نفا دانه رایی رعمانه معازات می کرد، چه برسد به مالکیت معال، ضرورتاً، راه را بر سازماندهی پنهانی و گانون همسای بسته ها راه هموار می ساخت. موردی که فرسبان پیش از همه درها و رعمانه سلطان کرده، و شناخته اند، هما با فرقه اسماعیلیه به رهبری حسن صباح بوده است. (۷). در جامعه مبتنی ایران، به لفظ از جهت نوع سازماندهی اقتصادی زندگی، که همچنین با طر سربوبی حد و سر حکومتی، و ایستکی، وفاداری و تعهد فرا دیش از آنچه به میمن بوده باشد، نسبت به کسروه اجتماعی ای بوده است که نسبتاً به آن تعلقی بلا فیل داشتند، به معنی قبوله یا ایل، دهکده، منف تجاری یا صنعتگرانه یا جامعه مذهبی، یعنی جامعه شیمی، یعنی شهر.

در این رابطه ضروری است که از گرایش مهدوی (میدیا نه) ای که بویژه در اسلام شیمی نفی مهم داشته است به عنوان یک عنصر سمج کننده یاد کنیم، گرایشی که در ایران اسلامی پس از صفویان در رخست میدیا نه مطرح می شد، اما مختص به شیعه نیست و پیش از اسلام نیز، بویژه نزد مزدکیان نیز وجود داشته بود.

بدین سان، میمن به نظری رسد که به هنگام مطالعه احمن های پنهانی معرجه شدن پس معامیه های خود کا مکی در نظر گرفته شوند، نزدیک نیست که معلمان اوا خر شده ۱۹ میلادی در ایران که به آفریدن احمن های پنهانی دست بردند، یا طی پراکندن و تبلیغ طرهای نو، خلق وادیرا ستند ادیانهای "بیدار" کنند، تحت تاثیر انقلاب کبیر فراموش بودند، هر چند این تا سرسطمی بوده باشد.

میرزا ملک خان به یکی از دوستان انگلیسی اش گفته بود: "من به اروپا رفتم و نظام های مذهبی، اجتماعی و سیاسی غرب را مطالعه کردم. من روحیات قوی مختلف مسیحیت و سازماندهی سازمان های مخفی فرما سوری را آموختم و برپا می آید و اندوین کردم که با پستی خرد سیمای اروپا با خرد مذهبی آسیا را انعام می کرد. من می دانستم که کوشش برای اصلاح ایران مطابق نمونه اروپائی اموری عبت بسنود، پس من را تمیم بر آن شد که اصلاح مادی خود را در ریختی قابل فهم برای مردم، در ریختی مذهبی عنوان سازم. (۸)

روشن است که مورد ملک خان نشیا بود تا تعداد چنین سبک کاری نبوده است. اصلاح گران دیگری چون میرزا آقا خان کرمانی، جمال الدین

(۹) این به معنای عدم حق "میمن پرستی" یا پرهیز از شرکت در جنگ با طر ایران نبود، تمام مباحث مربوط به "میمن" هم به معنای این موسسات اجتماعی رفق و رفیق می شدند.

احدائی، ارهمی شیوه ابتعا د کرده، (۹). به طر ایشان می رسید که نمی توانستند جز این سبک دیگری را سرگزینند، زیرا اروما نیست انصار کل تدبیر را درست داشت، پس نمی با پستی به یکباره و در آن واحد با طام اخلاقی، مریخی، مذهبی و سیاسی کشور درمی افتادند، پس شکست انگیز نیست که حدیث سازمان های مخفی ای که برای سار ر به قدرت سیاسی خود کا معید شده اند، متا ثر از اندیشه های اسلامی بودند و بر راهی موارد تحت هدایت مستقیم یا غیر مستقیم روحانیت قرار گرفتند.

ایرانشناس انگلیسی عام لاستون (۱۰) می آورد که نخستین احمن های پنهانی در آخر حکومت سارالدین شاه پدید آمدند، یعنی در اوا خر شده نوزدهم میلادی. اما قدیمی ترین سباباتی که از احمن های سیاسی، که به دست ما رسیده است، ما را متاثر از سبابی طر اهماست که اولین احمن های پنهانی در ایران پس از نخستین انقلاب روسیه در سال ۱۹۰۵، به وجود آمدند. (۱۱) بیشتر اعضای احمن مخفی ای را که در موریه ۱۹۰۵ (سپتامبر ۱۲۸۴ خورشیدی) تأسیس شد، روحانیون "مرفی" تشکیل می دادند. این انجمن وظیفه خود را "بیداری مردم"، شریف ایشان و ایجاد دوستی مبتنی بر قانون، مبارزه بر ضد خود کا مکی و بعد خارج می دانست. برنامهای انجمن، که در نامه ای خطاب به مدراعظم شاه عین الدوله عرضه شد، به شرح ررسود:

"قانون اید" شری به دستگاه دولت ندارد، قانون داخلی به مذهب ندارد، باز تصریح می کنیم که قانون حکم عمومی پادشاه است و پس البته اگر آن قانون به مشورت با انجمنان ملت، ووزرای عاقل و عالم با خرد به ای پادشاه بر سر ذرعی نر ایت. وقتی که مجلسی برای وضع قانون منعقد شد فقط دوازده فصل مطرح مذاکره آید کا می است:

اول - قانون عدل و ایجاد عدالتخانه، دوم - ساخت اراضی و تمین ملاک به موجب دستور دولتی، سوم - تعدیل مالیات پروژه معصیح، چهارم - نظم قشون - پنجم - اعتدال احصاب حکومت و تمین حق حاکم و محکوم، ششم - اصلاح و ترویج تجارت داخله، هفتم - تعقیب عمل گمرک، هشتم - تمصیح عمل ارزاق و اجناس، نهم - اصول کلیه در تاسیس مدارس علمی و تشکیل کارخانجات و معادن، دهم - تکلیف وزارت خارجه، یازدهم - اصلاح عمل مواج و مستعمری های دولتی، دوازدهم - محدود نمودن حدود ووزرا، ووزارتخانه ها و ملاها به قانون شرع، آکره هین فصول دوازده گانه در سربوبه موثر اجرا آید، دولت ایران در سربوبه سال از ژاپون می گذرد - (والسلام علی من اتبع الهدی و علی الهوی) (۱۲) آنچه که در بالا نقل شد، به روشنی دستگیران می شود که خواست های معلمان گرد آمده در انجمن در جهت تأمین منافعی مع

"بورژوازی" یعنی (تجار) قرار داشت که طی سده نوزدهم میلادی خسار به ات‌بها برنمیل شده بود، البته از آن رو که دیگر گروه‌های اجتماعی سستی هنوز، علیرغم ضررهای بسیار که طی تهاجم اقتصادی استعماراری دیده بودند، به آن خساراتی نرسیده بودند، نمی توانستند با هم جمع شوند. اما مطالبات سیاسی مطرح می‌شد، مخرج می‌شد، با دیده این نکته اشاره کرد، که این "بورژوازی" ضعیف‌تر، سستی ابراسی، به وارونه، همگن اروپایی خود، موافق قوانین جامعه آسیایی عمل می کرد، جامعه ای که در آن حکومت قوی بود و مسئولیت مواست بزرگ اقتصادی، چون طرح های بزرگ آبیاری به عهده آن قرار می گرفت، از همین رو بود، که این "بورژوازی" برخلاف بورژوازی اروپایی که در حالت هر چه کمتر حکومت را در امور اقتصادی می طلبید، از حکومت سی خواست که در اقتصاد کشور دخالت مستقیم کرده، کارخانه بنا کند و از معادن بهره بردارد.

انجمن مخفی، پس از این که از دریافت پاسخ شاه و درباری و بنا به امیدند، به تبلیغ و تشبیه خود ادامه داد، بزودی انجمن مخفی دروسی نیز برپا شد و مبلغان و دامغانی به شهرها اعزام شدند برای اعتراف آزادی به تبلیغات پیردا زدند. این تبلیغات که در اوایل سال ۱۳۰۵ به دست های از تجار بزرگ و "علمای اعلام" انجامید، به تشکیل برخی از خواست های نیروهای ضد فساد مکی نایل آمد، این موفقیت آنان را ترغیب کرد که به کوشش های خود که تا اعطای قانون اساسی توسط مظفرالدین شاه در خرداد ماه ۱۳۸۵ ادامه دهند. (۱۲)

گسترش جنبش انجمنی

با اعطای قانون اساسی و تأسیس حکومتی مبتنی بر قانون، دست کم اگر به در عمل که در سخن، انجمن های بسیاری در سراسر ایران پدید آمدند. از دیدگاه تعداد انجمن ها در سراسر ایران پدیده ای که "ملا" خود انگیزه بود. حیدر خان عوامی، انقلابی با سابقه و آریا به گسدران اجتماعات - حامیان در ایران، در تحریرات خود به این

نویسنده اشاره کرده که استفاده از واژه "بورژوازی" به معنای آن نیست که ما این پدیده را همانند پدیده اروپائی می دانیم، به وارونه، گرایش ما روز بروز، بیشتر به این سو است که تجار ایرانی از نظر اقتصاد و جامعه شنا به پدیده دیگری را می ساختند، اما در این در آتیه نزدیک، نوشته ای پژوهشی در این زمینه منتشر کنیم. در اینجا به پدیده دیگری اشاره می‌کنیم که این پدیده را می‌توانیم به پدیده "انجمن شهری" یا "انجمن ولایتی" اشاره کنیم. استفاده از واژه یکسان انجمن برای چند گونه گردیده، که وظایف مختلفی داشتند، مانند آن نمی شد که را در مردم، به این خود را در ریخت های گوناگون بباید.

در شمال ایران، و از جمله آذربایجان، آنجا که معود سوسال دمکراسی ایران بیشتر از هر جای دیگر می‌شد، انجمن ها گراشی آشکارتر می‌خواستند داشته باشند. در نقاط شمالی کوشه‌ترین اعضای انجمن ها را سوسال دمکرات ها، مجاهدان و فدائیان تشکیل می دادند. (۱۶) در شهرهای جنوبی با مرکزی (اصفهان، شیراز، کرمان) حاجی دوشق چون مشهد، ملایان بزرگ موفق می‌شدند انجمن ها را با تأسیس کنند با تصحید هدایت خود را ورند، و در باره ای مواردی که زمیندان بزرگ را میسر می‌افتاد، سلطه خود را بر انجمن ها مستولی سازند. مثلاً ظل السلطان، برادر مظفرالدین شاه و حاکم اصفهان، آن جا برخون آشام، بخاطر مبارزه با برادر و سپس برادر زاده خود محمد علی شاه و به امید جانشینی آنان، از انجمنی اصفهان که تحت هدایت ملایان بزرگ شهریور، پشتیبانی می‌کرد.

در تبریز به وارونه، به فقط حاکم شهر، که حاجی ملایان بزرگ که مدافع مفاض زمیندان بزرگ آن ایالت بود، از شهر بیرون رانده شدند.

انجمن تبریز که رفته رفته به کانون مرکزی انجمن های حرمه ای و محلی آذربایجان بدل شد، به منابه انجمن ملی یا ملت شناخته شد. در فوریه ۱۳۰۷، سفیر دولت بریتانیا در ایران، گزارش کرد که انجمن ملی آذربایجان در اخلاف های داخلی تضعیف شده بود. با این همه، انجمن ملی آذربایجان زمیندان بزرگ را به هر اس انداخته بود که شاهرشد

گفتنی است که ظل السلطان به فرزند خود گفته بود که اگر می‌خواست جانشین پدر شود باید مادر خود، یعنی زن ظل السلطان را به قتل برساند. پسر هم چنین کرد. آنچه برده‌ها نان و صنعتگران و دیگر اهالی در منطقه نفوذ او رفت می‌توانند از این نمونه استنباط شود.

احمد کسروی به تفصیل به این مطلب پرداخته است و تگوار آنچه او گفته است، ضروری نمی‌نماید. در این مورد نگاه کنید به تاریخ مشروطیت ایران - تهران ۱۳۴۶ صفحات ۷۵ - ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۹۰ - ۱۱۸، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱

داد. سفیرانچمن تبریز در اس وقت سفنی اباسی و گذشت تا جدید بود. در دوران یک ساله، مقاومت تبریز، انجمن ملی تبریز عملاً سفین دولت موقت را ایامی کودتا زوسی نمایندگان سیاسی دول عربی نیز بدین سان شناخته شد. (۱۷)

سفیرانچمن هادرجنیش دفاع از مشروطیت و تقدیر با بدو که چنان که در بالا اشاره رفت، مورد توجه نمایندگان دول متفق را به خود جلب می کرد، بویژه توجه خاص دولت روسیه تزاری را که در شمال کابل انجمن های متعددی رو برپا بود و هم گوش به زنگ تانسموت. سفیرانقلابیون روسیه در ایران بود. (در اسناد مراد از انقلابیون فقط بلشویک ها نیستند، زیرا دیگران چون مسویک ها و سوسیال انقلابیون در حینش ایران شرکتی فعال داشتند.)

برای روشن شدن موضوع بهتر است که به بررسی از گزارش های سفارت روس در ایران پیروان این مطلب اشاره کنم. در یکی از این گزارش ها آمده است که تعداد انجمن هادرشهر تبریز در روز فراشی می یافت و به هنگام گزارش به ۲۲ می رسید، طبقات مختلف اهالی و حرفه اعضای این انجمن ها را تشکیل می دادند. نقش وهیروان شهر، به عهده انجمن ملی، با انجمن ایالتی بود. هدف این انجمن رهبر دفاع از منافع مردم و تخفیف هزینه زندگی بود. (۱۸) مسئولان انجمن نه تنها در امور داخلی دولت مستقیم داشته گشتی با امور سیاسی دول خارجی وارد مذاکره می شدند، از جمله انجمن ملی رشت، به منظور تامین یک سری اهداف با لایحه کسول روس درین شهر خواست تاسیسات رفاهی را که در آنجا تفتیح دهد، همچنین بنا بر گفته نماینده ای [بنا] از جمله امکانات در اختیار انجمن سهم داوطلبان ای بود که تعارضات، عتاب به دردی از کل فروش خود، به آن می پرداختند، اما این همه نه تنها انجمن متعهد بود به همه دشواری ها و کمبودهای مالی برای تحصیل مقاصد خود فاش شد. (۱۹)

انجمن ها معمولاً در اوقات مقرر با عوامی با چند دونه امور مورد نظر خود رسیدگی می کردند و علاوه بر این ها به نوشتن اورانی به نام "شنامه" اقدام می کردند و به راه دیوارها نصب می کردند و در نقاط مختلف شهر می پراگندند. اگر انجمن اعیان و روشنا را فکای تحفی به یهودیان شلم می کرد و آن را از کسب و کاری، اخراج و در

در اسناد وزارت خارجه بریتانیا مکرراً به مذاکرات کسول های روسیه و بریتانیا با مسئولان انجمن ملی آذربایجان اشاره می شود. آنان انجمن را طرف جدی مذاکره به شمار می آوردند. نگاه کنیده کتاب آسی، ج ۲ ص ۲۸۸، ۴۸۵، ج ۳، ص ۵۴۲.

مورد خاص بسیار جالب دیگری از گوش های انجمنین، نمونه فعالیت "طلاب مدرسه اعیان" بود. موافق گزارش سفیر روسیه "نارهای" طلاب اروپا نیون، که به تمام املاک موقوفه، مساعدت دست برده بودند، بزودی بخشی تنش آمیز به خود گرفت. اقدامات آقا گلان (فرزند بزرگ آقا نجفی، ملای ثروتمند اعیان) بر ضد طلب مویجات تشنج هر چه بیشتر ایشان را در برابر اروپا نیون بزرگ فراهم آورد، قسمت اعظم اهالی شهر جاب طلب را گرفتند که در آنسر اقدامات خود گامانه، بجهت بزرگ از امکان ارضای خواست های اولیه خویش محروم مانده بودند. در نشست های متعدد طلب و هواداران آنان به بهیست در کسولگری روس و حتی اقدامات جدی تری بر ضد روحانیون بزرگ رای زده شد. اما بزودی نیروی انجمن طلب، روحانیت بزرگ را چنان در هراس گرفته اعطای امتیازاتی، چند به طلب را پذیرفتند. (۲۰) تا آنجا که به پیش و چوخی در میان طلب معترض دست بردند.

در حالت انجمن هادر امور حکومتی (محلی) تا حدی مکتبی به امور نظامی نیز پیش رفت. انجمن ایالتی مشهد نه تنها به نظامی در امور قوای نظامی دامن می زد، بلکه حتی از تهران پیروان خود اختصاص بودجه به نیروهای محلی توفیق خواست. به نظر انجمن مشهد، قوای نظامی که بوده، سنگینی رومی به عهده هنگام نیاز در اختیار نبود. افزون بر این انجمن مشهد خواستار برکناری وزیر داخله، آصف الدوله، شد، زیرا، بنا بر نظر انجمن، امور نظامی خراسان به هنگام ماوریت شخص اخیر در هم ریخته شده بود. (۲۱)

گاه دخالت انجمن ها، که اراده، سرکوب عده مردم را بازمی تابید، تا حد دخالت در امور سیاسی چون توقیف سیاستمداران بزرگ مملکتی پیش می رفت. نمونه آن دستگیری ناصرالملک توسط اعضای انجمن شهر قزوین بود. (۲۲)

فعالیت انجمن های تهران پس از کودتای ازکودنای نخستین و با فرجام محمدعلی رشده مشروطه آبر گرفته شد. در آن هنگام، بنا بر گزارش جرج چرچیل، دبیر شرقی سفارت بریتانیا در تهران، در پایتخت، "سورت سامی یک صدا انجمن برای سفارت برداشته شد، که مهم ترین آنان انجمن آذربایجان است (به ریاست تفتیاده و دارای ۲۹۶۲ عضو) انجمن ها اتصالاً به کارای پلیتیکی میزدند. همگی انجمن های تهران به دعوت انجمن طلب پایتخت در جلسه ای که در مسجد مری برگزار شد مجازات قاتلان فریدون (ژوژتشی مشروطه خواه مقتول) را خواستار شدند. در همین هنگام ملک المکتسب، که مدتی بود معسوم الخطابه شده بود، طی سخنرانی مفصلی در حمایت از انجمن های شهر نه فقط مجازات قاتلان را که حتی تنبیه وزیر جنگ را نیز خواست

کتاب آسی، ج ۱، ص ۱۶۵

عوض انجمن تبریز با تعیین قیمت نان و گوشت مورد اعتراض ملاکسان را فراهم می آورد، اما در میان حال به قول سفیر بریتانیا "تجار و مردم زیر دست... بر طرفدارو ها خوا و اقامی انجمن بودند. اگر انجمن شیوا زکه" از ۳۰ مغوا طبقات مختلف دایر گردیده، ولی در آتویه ۱۹۰۷ کاری از پیش نمی برد، در مقابل در هشتاد انجمن تحت نفوذ ۲۵ آذربایجانی ساکن قراردادت که قسم دایر گردیده بودند که "در حصول آزادی هر قدر مخرج لازم داشته باشد هر گونه مخاطرات پیش آید، به هیچ وجه از بیدل جان و مال دریغ نخواهند داشت."

اگر در اعیان برخی از "تاروسادات"، در اعتراض به محصل و نقل انحصاری گندم به یزد و اردانچمن شده بودند و از طرف عمال آقا نور الله مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند، اما نیروی انجمن آن چنان در جا معاف از اشیا یافته بودند که حتی عده ای از ملاکان، شاهزادگان، روسای لشکری و کشوری تا این که مرتجع بودند، لکن حمایت و حفظ مشروطه را از مسدود علی شاه خواستار شدند و راهشدار دادند که اگر گزندی به مشروطه برساند، "از حمایت آن پادشاه کناره خواهند نمود." در نهایت محمد فخر عوامی اجتماعی بود که وزیر مختار بریتانیا در تهران در مورد انجمن آگاه بود: "ایجاد این هیات نشیبه، انجمن اعیان است که کناره جوئی آنها از طرفه استعدادی وضع داخلی را به کلی تغییر داده، هیات مزبور مرکب است از ماوریس عالییه با برخی اصحاب مصیان سظامی تحت ریاست امیراعظم و نایب رئیس حسین قلی خان سواب" (یکی از رهبران بعدی فرقه دمکرات ایران در مجلس دوم). باز، اگر در نشست حیره، مردم از انجمن دفاع می کردند، در تبریز ریاست شهربانی را یکی از اعضای مهم انجمن ایالتی به عهده داشت و برگزیده انجمن برای آن سمت بود. انجمن شهر بودجه شهربانی را تامین کرده، پاساگان آن با "ملوس فاخر" و "محمل" بک تشنگ و بجاه "تشنگ" انجام وظیفه می کردند. با از کسب سردر اعیان مردم آذربایجان رضایت داده شدند، زیرا کارهای را که امری داد انجام می داد، اما در همان شهر تبریز، انجمن مواج مسراش های حکومتی را منظم می پرداخت و رئیس آن به نمایندگی سیاسی بریتانیا از لیزوم برکناری فرمانفرمای بی حال و ناقابل ایالت سخن می گفت. اگر استخبارات انجمن کرمان در اکتوبر ۱۹۰۷، "دچار اغتشاش شد"، اما انجمن تبریز، "کمیاتی تلگراف هندو اروپا محصور نموده اند که تمام مدیون خود را به انجمن محلی ببرند و به دول خارجی در برابر خیر اعطای وام به محمدعلی میرزای منجساروز هندار می داد."

در این موارد نگاه کنیده کتاب آسی، اثریاد شده به ترتیب به ج ۳ ص ۲۸۸، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱

پس بی سبب نبود که ایسولسکی، کارگر را میرا تواری روسیه سوت که مجلس اول "به انجمن های آشوب طلب منگی بود". همچنین آشوب طلبی، یعنی خلق قدرت از دستمگران و دست نشانگان قدرت های خارجی بود که مصلحتی میرای متجاوزان و ادا داشت که بیسار سرکوب مجلس اول و مشروطه، به دنبال مصالح ملایمی چون نسوری درمعددا سبب مجلس مشروطه" برآید و در نتیجه آن اعلام دارد که اقدام اوسرای تلویکیری از مفسدین، انجمن ها و انجمن های مذهبی و حفظ "قوانین اسلام" و برطرف کردن تمام آثار افتشاش "و" منویا امنی و انجمن ها "انجام گرفته بود. بنابر گزارش وزیر معنایار بریشتانیا، شاه می خواست "انجمن ها که بدون هیچ حق در امور دولت مداخله می نمایند و عمل آسان می نمایند [۱] برچسبیده شوند." (۲۸)

انجمن های دوران مشروطیت از دید یک مورخ شورویست

هنگامی که با نخستین طرح این نوشته را در سال ۱۹۷۸ به زبیریان فرانسه انگذیم، ویس آن را نشردادیم، هنوز در نوشته ام، ایوانوف در این موارد آگاهی نداشتیم. در این فاصله شرحه ای از فصل مربوط به انجمن ها از کتاب انقلاب مشروطیت شخص اخیر به دست ما رسید. اهمیت این نوشته ایوانوف در کلیه های تاریخ مورخان شوروی نیست، بل در سراجعه ایوانوف با یکی از دولت تزاری است که دارای اطلاعات سرشاری پیرامون همین مسئله در دست ماست. از این رو، پرداختن اشتقادی به این نوشته ایوانوف ضروری است. ایوانوف با این می آغازده که توسعه سریع فعالیت "توده های مردم" به سال ۱۹۰۷، در پیدایش انجمن ها، که در همه نقاط ایران ریف می گرفتند، بازمی نماید. در این زمان انجمن های گوناگون سازمان می یافتند. در کنار انجمن های ایالتی و ولایتی و نیز شهری، انجمن های سیزیدمی آمدند که بیشتر به "کلب های سیاسی و جمعیت های گوناگون" شباهت داشتند. در استان ۱۹۰۷، در سالگرد اعطای مشروطیت بیش از ۴۰ انجمن وجود داشت. تعداد این انجمن ها

با ترجمه این بخش را مدیون فرهاد گنگا و زهرا شمیم، ایوانوف، س. انقلاب مشروطیت ایران (روسی) مسکو، ۱۹۵۴ (صفحات ۵۵-۱۲۵). این نکته را نیز همین جا بفرماتیم که شورویست را در این جا به معنی منسوب به آنجا شوروی به کار برده ایم. چنان که اگر راست خود شوروی مفت و از شوراست. تذکر این نکته لازم است که مفت "شوروی" نخستین بار در ایران به معنای "شوروی" در سال ۱۹۰۷، در سالگرد TIVE به کار برده شده بود، یعنی در سال های پس از شکست استبداد صفی، در آن دوران از مشروطه به معنای حکومت شوروی به معنی کردند.

نگاه کنید به چاپ جدید کتاب آبی، تهران، ۱۳۶۲.

آخر همان سال میلادی به ۱۴۰ بالغ می شد. با نفوذترین و کوشنده ترین این ها انجمن آذربایجان با مقیم تهران بود. در پناه میسر ۱۹۰۷ (شهریور ۱۲۸۶) انجمنی نیز از زنان تشکیل شد. حتی کارمندان سفارت خانه و کنسول گری های خارجی در تهران سیر به سازماندهی انجمن ویژه خود دست زدند.

در شهر رشت، در همان تاریخ ۱۲ انجمن وجود داشت: انجمن مجاهدان، انجمن مالکان به نام صفا، حقیقت از جوانان، انجمن کبیر، (از پیشه وران)، انجمن فاطمه (از پیدمها)، انجمن نعت آذربایجان (از اشراف)، انجمن صداقت و انجمن روحانی (از طلاب)، انجمن شرافت (از پادشاهان)، انجمن خیریه (از کارمندان)، انجمن حسین (از پیشه ساران)، و دو از همین انسان همان انجمن ملی رشت بود. در کرمانشاه، انجمن حقوق به نام سلیمان میرزا اسکندری (سال ها بعد موسس رشت بود) پدید آمد. انجمن های سادات، طلاب، تجار، شاهزادگان، خان ها و اربابان به نام حکومت، انجمن دلالان (سازار)، انجمن مالکان مطهر فیض به نام انجمن فیض مطهر، شهرنومه نام موسس، انجمن اهالی مطهر ملاکین علی به نام مساوات، سیزده ان شهیدیه آمدند. در اوخر همان سال ۱۹۰۷ میلادی، انجمن مرکزی (با مجلس) شهر کرمانشاه، مرکب از نمایندگان انجمن های گوناگون شهر به نام سلیمان میرزا اسکندری ریخت گرفت.

در شهر مشهد، در کنار دیگر انجمن ها، کارکنان دین پایه سید امام رضا برای دفاع از حقوق خود در برابر خودکامی متولیان امام رضا انجمنی پدیدانفتند. در کرمان، نیز، افزون بر دیگر انجمن های شهر، انجمن شال با فان و قالی با فان سیزده آمد. در شهر جیرفت انجمن ده نشینان آزاد و "برندگان" تشکیل شد. در بندر لنگه انجمن های شعبان و شبان در کنار دیگر انجمن ها تأسیس شدند. ایوانوف ادامه می دهد:

انتخاب نمایندگان انجمن های ایالتی و ولایتی شهری، معمولاً توسط اعضای اصناف انجام می گرفت. نمایندگان تجار (به عنوان ایوانوف "بورژوازی")، اربابان زمیندار و روحانیون (کشوریت، تری به اتفاق انجمن های ایالتی و شهری را تشکیل می دادند. تعداد بیشتر و ان غرده مالکان در این انجمن ها بسیار اندک بود.

ایوانوف بر اساس گزارش های ما موران سیاسی روسیه و ما در این حال در چارچوب ایدئولوژیک ویژه مورخان شوروی می نویسد که پیشه وران "تجاری و شخصیت های مذهبی را به نمایندگی خود بر می گردید."

متأسفانه اسناد وزارت خارجه روسیه تزاری و نه خود ایوانوف روشن نمی دارند مقصود از "برندگان" چیست بود.

مذهبی، اربابان و تجار سرگزیده شدند. در اینجا حاجی علی اکبر غنچاشی (ناخواه) حاجی محمد کاظم (تا جوشیه) سیرا زوی پیشه وران انتخاب شدند. در استان ۱۹۰۷، یک سال پس از اعطای مشروطیت، ۳ روحانی، ۲ پیشه ور، و دو غرده مالک، به معنویت انجمن شهران سرگزیده شدند. ایوانوف، پس در جمع سخاوتمندی آورد که در سال ۱۹۰۷ میلادی، اکثریت اعضای انجمن های شهری (ایالتی) را تجار، اربابان یا شخصیت های مذهبی تشکیل می دادند. در شیراز، حاجی مهدی کوزه گانی، تاجری ثروتمند، نظام الدوله و سهرالدوله از مالکان بزرگ، در دوران های مختلف در اس انجمن قرار داشتند. در همان سال حاج محمد رضا مجتهد، در اس انجمن گیلان، و محمد الرسول بزرگ ترین تاجر شهر، در اس انجمن آن شهر قرار داشتند.

با توجه به نقش مهمی که تجاری و اربابان از روحانیون داشته یا نزدیک به آنان، در همین حد بدلت خارجی از نسبت تبارک، یا حتی قبل از آن، کس کرده بودند، شکست آوریت که ایوانوف درمصرف اول نمایندگی قرار گرفته بوده باشد، با همه چنین توجه داشت که در آن زمان هنوز منافع مدرنی در ایران وجود داشت که کارگران آنها ستواسد فیض مهمی در جنبش ایفا کنند. بیشتر دهقانان و صنعت گران ویران شده نیز به مهاجرت روی می آوردند، و بنا بر این نمی توانستند در انجمن های روستایی یا شهری نقش فعالی ایفا کنند. افزون بر این ها، قشرهایی که متفقاً می توانستند از بدلت خارجی در اقامت و وسایع ایران متضرر شوند و نسبت به این ضرر آگاه می ای نمی کسب کنند، همان هایی بودند که نمایندگانشان در انجمن ها انتخاب می شدند.

اما چنان که دانسته است، با رشد مبارزه و تعمیق آن طی سال های ۱۹۰۹-۱۹۰۸، سوبیزه شرکت فعال مجاهدان و فدائیان، که عمدتاً از میان کارگران نوپای ایرانی مقیم قفقاز تشکیل شدند (یعنی همان دهقانان و صنعت گران ویران شده در جلال وطن) و ان هم به تحت هدایت اجتماعین - ما میون قفقاز و ایران، آرایش انجمن ها، سوبیزه در گیلان و آذربایجان تغییر یافت.

در مورد نوع فعالیت انجمن های انقلابی مشروطیت، ایوانوف با تکیه به گزارش های مسئولان حیاتی روسیه در ایران می افزاید که کوشش آنان در پهنه های گوناگون انجام می گرفت. انجمن های بر قدمقات مرتجع دولتی و "امپریالیست" ها تبلیغ می کردند و می گویند اهدافات مهمی را پدیدار کنند، برای تأسیس مدارس و کارخانجات صنعتی و نیز به پدیدار شدن شهرها اقدام می کردند، مدرسه کتابخانه، و در سالگاه می گشودند، برای ایجاد یک بانک ملی پول گرد می آوردند. برخی از انجمن ها حتی درجهت تأسیس شرکت های تجاری و ایجاد کارخانجات صنعتی و استخراج منابع طبیعی گام های برداشتند. برخی از انجمن ها پیشگامان مبارزه

اما از آنجا که همیشه جزئیات پژوهش را عرضه نمی کند، این گفته او را باید به قید احتیاط تلفظ کرد. اومی آورد: چنانچه از انجمن ها - می که متفقاً، در روستاها ریف می گرفتند چشم پوشیده شود، یعنی توان گفت که "دهقانان در انجمن ها شرکتی داشتند"، و حتی در انجمن های روستایی نیز اکثریت نمایندگان از میان شخصیت های مذهبی و غرده مالکان بودند. اومی افزاید رهبری انجمن ها در سال ۱۹۰۷ تقریباً به طور انحصاری در دست اربابان و روحانیون بود. بدون آنکه خواسته باشیم نفوذ برخی از روحانیون فعال را در نهفت مشروطه و جنبش انجمنین منکر شویم، باید به داری ایوانوف را در این مورد نیز به دیده تردید بگیریم، زیرا، سوبیزه آنجا که انجمن های مذهبی بر اساس حرفه، شغل، یا منافع تشکیل می شدند، تا به نایزهای ویژه اعطای خود جواب گویند، به سختی می توان پذیرفت که مردم کسان را برگزیده یا شند که از نظر منافع، با خود را نشان در نهاد بوده، یا شغل یا از حرف ایشان پنداشته یا شند، مثلاً به سختی می توان پذیرفت که روستا - ثیان این یا آن دهکده که چنانکه در زیر خواهم دید، با خطر بسیار ر به ارباب به پندگی غاشته، امور تولید را در دست خود می گرفتند، خرد مالکی را به نمایندگی خود برگزیده یا شند، یا این که ایوانوف توضیح دارد که دهقانان در انجمن های خارجی از روستاها شرکت چیده یا شند. اما و مع شرها دیگر بود. ایوانوف بر پایه گزارش های سیاسی شونوف، سرگنول روسیه در تریز می نویسد که انجمن ایالتی (مجلسی شهری) دارای ۲۲ عضو بود، از میان آن، نفر از مالکان بودند، از این به نه، یکی در عین حال مراد دیگری تا چربود. ۲ نفر دیگر از تجار، ۲ نفر از قالی بافی بودند. ایوانوف می افزاید که ظاهر است گزارش دهنده از شغل سه تن دیگری غیر بود.

ایوانوف همچنین می افزاید که مجتهد بزرگ تبریز، حاجی میرزا حسن و دیگر شخصیت های مذهبی و نمایندگان اشراف، چون نظام الدوله در موارد مهم، با استفاده از حق رای تعیین کنند در جلسات انجمن شرکت می جستند. و زنه تجار، اربابان و روحانیون در میان اعضای انجمن های دیگر ایالت و شهرها، با زهم بیشتر بود. به عنوان مثال، در انجمن (ایالتی) کرمان تنها شخصیت های مذهبی کازمندان عالی رتبه، تجار و مالکان به عضویت رهبر برگزیده شدند. در آغاز سال ۱۹۰۷ از ۱۲ عضو انجمن بوشهر، پانزده تن تاجر بودند، شغل نفره و از دهم که قنایان را تاجر و میرزا نمایانده می کرد، روشن شده است. در گزارشان در اشغالیات مجدد، ماه مه ۱۹۰۸، شخصیت های

داخل و ویژه در مناسبات تغییر یافته در کشورها می چون چپس و ایران. در این مورد نگاه کنید به جلد هشتم اسناد تاریخی (آثار سلطه تراده) و نیز در اسناد مقاله مربوط به شیوه تولید آسیا ششی در همین مجله، شماره ۴.

با "میربالیسم" بودند و کالاهای خارجی را تحریم می کردند.

ایوانوف می افزاید، و ما پیش ازین سیزدهم، که تقریباً تمام انجمن های ایالتی و ولایتی تلاش می کردند فعالیت حکام و مقامات دولتی، جمع آوری مالیات و نیز استفاده ماموران حکومتی را تحت نظر خود قرار دهند. اینان به صاحب های مالیات های اخذ شده رسیدگی می کردند. دربارهای مواردا انجمن ها اداره برخی از امور را مستقیماً در دست می گرفتند، و از جمله حل و فصل مسائل قضایی منطقه با تعیین قیمت نان را. دربارهای از انجمن ها، به ویژه در نقاط شمالی کشور، انجمن های کوچیکند تا تمام فعالیت های دولتی را خود انجام دهند، یا به عبارت دیگر خود ماموران را بگریز دارند. این انجمن ها از پذیرفتن حکام و والیان منتخب شاه سرباز می زدند، و گاه خود ماموران مهم و روسای پلیس را با مامور می کردند، یا در بگریز نقاط از مسئولان دولت مرکزی گزارش امور را می خواستند. مورد برجسته همانا گسترش نفوذ و فعالیت انجمن شریک بود. چنانکه ایوانوف می نویسد، در اغلب موارد تصمیم های انجمن ایالتی از احکام جایشین والی ایالت و نظام الملک، اهمیت بیشتری داشت. زیرا مردم طبیعتاً دستورهای برگزیدگان خود را به رغبت می پذیرفتند و آنها را در خدمت منافع خود می دانستند. بعدها خود نظام الملک زیر فشار انجمن ایالتی تا گریز از ترک تبریز شد.

در تابستان ۱۲۸۶، هنگامی که تا هزاره فراموشی، که از سوی شاه به سمت والی آذربایجان منصوب شده بود، وارد تبریز شد، به قاطعیت در امر ماریت خود اختیار داشت. اما، بنا بر گزارش کاروتیک، به تبریز (مورخ ۲۴ اوت ۱۹۰۸، یک سال بعد) اودیکر متوجه این نکته بود که نمی توان از میده، مشمولیتی که به میده اش واگذار شده بود، بگریزید. در واقع مدت ها بود که قدرت محلی در دست انجمن ایالتی قرار داشت، انجمنی که با نفوذترین انجمن های بود و در تهران هم شعبه داشت و همه نمایندگان مجلس هم به گفته های آن توجه داشتند. انجمن تبریز، نه تنها بر میده ها مقامات محلی که حتی بر میده شخص شاه نیز عمل می کرد. مثلاً، در ۲۸ مارس ۱۹۰۷ (۸ فروردین ۱۲۸۶) کاروان حامل سلاح برای شاه توسط انجمن تبریز توقیف شد. همان شب به دستور انجمن حاج های افراد نزدیک به شاه، تفحص شدند و اسلحه های مکتوبه به فیض انجمن درآمدند. در رشت نیز نقش انجمن بسیار مهم بود. در تابستان ۱۲۸۶ که ما خود دریا لاکتیم، ایوانوف نیز به نعل

(*) روشن نیست درک اعلا و کوشندگان آن انجمن ها از این پدیده که نخستین کتاب معروف مربوط به آن پس از شکست مشروطیت (یعنی ۱۲۸۷) به طبع رسیده تا چه حدود اما آنی تسوان متکرا احیاءات قدس خارجی مردم ایران در آن هنگام شد.

از گزارش های سیاسی ماموران روسیه تزاری می آورد که "انجمن رشت اداره کننده واقعی ایالت است."

در مورد خراسان نیز ایوانوف همان را که در ایالات آورده ایم، گفته می افزاید: "انجمن بنا بر شکایت اهالی محل مقامات محلی دولت را به بندگی می خواند و گاه آنان را به حبس محکوم می کرد. به گزارش های مالی رئیس قشون خراسان رسیدگی می کرد. انجمن بر ضد خود کامی مقامات دولتی و احکامات زیاد از حکام بر می داشت. در آما سال ۱۹۰۷، انجمن دیوارکوب هائی در شهر نصب کرده طی آن ها مردم را به این فرا می خواند که بدون موافقت انجمن مالیات های نپردازند. به دستور انجمن مدور گندم از خراسان ممنوع شد، بسیاری نان قیمت ثابت تعیین شد، ترابک خانه ها بسته شدند، و البته تحت نفوذ روحانیت مشهد، فروش نونابه های الکلی ممنوع اعلام شد. در این شهر نیز انجمن دست به کار گشودن مدرسه، کتابخانه و درمانگاه شد. احسن های خراسان مسائل سیاسی را نیز طرح کرده، لغو قانون کاپیتولاسیون را پیش کشیدند، و مردم را به تحریم پوشیدن لباسه اروپائی و تحریم کالاهای خارجی دعوت می کردند. اردیگر نقاط خراسان هم فعالیت بر همین سن بود. در سبزوار انجمن شهر، حاکم را واداشت تا مالیات های اضافی اخذ شده از مردم را به ایشان باز پس دهد. در جنوب فعالیت های انجمن از همان آغاز بر یکی شمس انگلیسی به خود گرفت. انجمن بندرمیاس مسئله خرید و واگذاری تلگراف خانه انگلیسی و حفاظت راه پستی بندرمیاس - کرمان را، که در دست انگلیسیان بود، به مجلس عرضه داشت.

انجمن ها و تجار جنوب ایران، در اواخر سال ۱۹۰۷ و آغاز سال ۱۹۰۸ تحریم شرکت کشتی "بریش ایستیا" را، که کپتن سنا در فلج فارس و هندوستان در رفت و آمد بودند، سازمان دادند. در اینجا نیز انجمن ها به گشودن دبستان، کتابخانه دست زدند. در بندر عباس انجمن شهر برای تأسیس مدرسه ای گام برداشت و برای تأمین بودجه آن به گردآوری پول، و از جمله بهشتی که طی مالیات بر هر محموله و وارداتی یا صادراتی، دست زد. انجمن شهر، در پایان سال ۱۹۰۷ توسط باف حکم مرل حاکم شهر از انصار الملک، والی کرمان، به دست برد آمد. سپس، حاکم جدید، که نیز بر مردم اقدام کرده بود، بسا مخالفت مردم رو بر او شد. انبوه مردم شهر، تحت هدایت انجمن، حاکم را، که یکی از مسلمانان انجمن را به فلک بسته بود، سنگ باران کردند. بنا بر گفته رفعت نظام، پایه گذاران انجمن، هدف آن عبارت بود از "جلوگیری از تفتیق مقامات نسبت به مردم و دفاع از مردم در

(*) در اینجا باید توجه خواننده را به هر دو جنبه، خداستعماری (دفاع از تولیدهای داخلی و دیوار کالاهای وارداتی از ان کوه پراتی) منت گران ایرانی و اقوام می آوردند (و کوشش در نگهداری از سن و آداب میهن جلب کرد).

برای رفتار حکومت شروتمندان و پرداخت عوارض.

آن انجمن پس از تشکیل، از کدهایان منطقه به ورمشیر خواست که در تمام موارد دشوار از انجمن کمک بخواهند. و به آنان وعده داد که بدون هرگونه نظرها می، ایشان را از مده های بی بهره نگذارند. ایوانوف پس می نویسد که نمونه های یا داشته از کوشش ها و گام های انجمن ها، همچون کاهش و تثبیت بهای نان، نظارت بر گریز آوری مالیات، مبارزه با خودکامی حکومت و اقدامات "خدا میربالیستی" جوایگوی منافع اکثریت بوده های مردم بود. به نظر او انجمن مبارز مجموع در جهت تغییر و دموکرات شدن بورژوا ما با نه، وضع موجود می گزیدند. به دیدار همه، انجمن ها بورژوا می بودند، لکن در اوضاع و احوال فرمانروائی بقایای ماسیات زمینداران (به قول او فئودالی) و موقعیت نیمه مستعمره ایران، باید سرشت آن انجمن ها را بدون تردید "بیشرو" دانست.

اما هم در همین حال می افزاید که در وضعیت ایران، که "بورژوازی" تازه پایه عمره وجود می گذاشت و با زمین داری "فئودالی" پیوند داشت، انجمن ها، به عنوان سازمان های بورژوازی از پسین بودن بقایای نظام فئودالی را هدف خود قرار نمی دادند، بقایای که، همراه با قشار میربالیست ها بر ایران، مانعی بر سر راه انکشاف سرمایه دارانه اقتصاد ایران را تشکیل می دادند. ایوانوف تأکید می ورزد که حتی انجمن شریک نیز برتری آن بود، بر نامه ای در راستای تقسیم اراضی کشاورزی میان دهقانان را رد کرد. بنا بر نظر او، انجمن ها حامی حفظ مناسبات روابط فئودالی - سین ارباب و رعیت بودند. انجمن، مگر آن هائی که نطفه های اتحادیه کارگری بودند، گامی به سوی حمایت از مسافع کارگران بر نمی داشتند.

ایوانوف می نویسد، که افزون بر این از همان آغاز سال ۱۹۰۷ انجمن های ایالتی - ولایتی می گزیدند و طرح خواست های طبقاتی زمینداران، که بر فدا ربا یان، تجار و روحانیون همدست ایشان بود، جلوگیری کردند. در نتیجه تضاد بین مردم و رهبری های این انجمن ها پدید می آمد. ایوانوف به سراج بهین مردم و رهبری انجمن شریک به عنوان نمونه ای از این تضاد اشاره می کرد. او مورد دفاع مردم صریح از دهقانان قوه چمن را (روشنائی در مذکبوتری جاده تبریز - تهران) که مورد آزار، گشتار و غارت ارباب قرار گرفته شده بودند، متذکر می شود. در اثر اعتراضات گسترده مردم، حتی با زارها نیز بسته شد. رهبری انجمن خاطر آرام ساختن مردم، بهای شریک از چهار نفر را مامور رسیدگی به این امر کرد. اما پس از بازگشتن مردم، انجمن به تحریک مجتهد و والی، شیخ سلیمیک از کوشندگان رادیکال را حکم به بیرونی از شهر داد. مردم مانع خروج شیخ سلیم شد. سراج به دعا لالت ملحقه کشید. مجاهدان وفادارستان نقض میجی در تعین بر تصمیم انجمن ایوانوف

کردند. ۱) یوانوف به نقل از استروگرادسکی روسی در گزارش خود می پیر بربرگ، مورخ ۲ آوریل ۱۹۰۷، می آورد، "عناصر رادیکال خواستار انتخاب جدید رهبات مدیره، انجمن شده اند که محصورا از افراد ادب باشند." ایوانوف نتیجه می گیرد که این رویدادها حاکی از تعمیق تضاد بین طبقاتی در داخل اردوگاه طرفداران جنبش مشروطه و در بین روحانیت، ربا یان و مالکان از انقلاب بود. در دیگر نقاط کشور سزار با یان و بورژواها انجمن ها را در دست می گرفتند و می گزیدند تا مانع تعمیق جنبش انقلابی شوند. از جمله رشت در سال ۱۹۰۷، آقا رحیم، رهبر مجاهدان، را به مناسبت شبیه مردم و تشویش دهقانان به پیرمیز از پرداخت سهم ارباب از پبله، ایریشنم توقیف و به زندان افکند.

در بین حال ایوانوف می افزاید که انجمن های ربا یان شاه و اربابان بزرگ و میربالیست ها خطر بزرگی را تشکیل می دادند. از همین رو مقامات دولتی و اربابان مرنج در تلاش بودند بسا مانع تشکیل انجمن ها شوند، یا آن ها را تابع خود ساخته از آنها به سود خود بهره ببرند.

چنانکه کسروی در چند مورد به خوبی نشان داده است،^{۱۳۳} ایوانوف سزارا که به یاریگانی دولتی خدایان می آورد که حاکم گیلان در فوریه ۱۹۰۷ در کنار انجمن انقلابی گیلان، انجمن خود را به هدایت شریعت مدار مرنج تشکیل داد. در همان زمان در شیراز نیز، قوام الملک به مالک بزرگ و مرنج، در ورودی رونی، با انجمن متکراتیک شهر، انجمنی ارتجاعی به وجود آورد. گفتن ندارد که انجمن های ارتجاعی ازین دست، چون جوایگوی خواست های پیدار شده مردم بودند، در میان ایشان نفوذ چندانی نمی یافتند، و بزودی از میان صبی رفتند.

در پایان ایوانوف تأکید می ورزد، که کوشش ملاکان و خان ها در جهت ایجاد "انجمن های انحرافی و ضد مردمی نتوانست از گسترش انجمن های طرفدار مشروطیت پیش گیرد."

(*) ما پیش از این به این رویداد که موجب اخراج حاج حسن مجتهد، از تبریز شد، اشاره کردیم. نگاه کنید به ص ۴.

(*) مواردا انجمن "تسوانت تهران" متشکل از اشخاص "مسئول الحاصل" و نیز از انجمن اسلامی، تیریز، که دست او پسری بود تا مشروطه خواهان را "لا مذهب" اسلام داد. همان کتاب، صفحات ۸۲ - ۴۸۱.

انجمن های دهقانی (در شمال)

چنانکه پیش از این آمد، ایوانف، یا دیگر کسانی که به انجمن های انقلابی پرداخته اند، از شرکت دهقانان در انجمن های دوران مشروطه سخن بسیار نکرده اند. ایوانف می نویسد: "چنانچه از انجمن های دهقانی که مستقیماً در روستاها ریخت می گرفتند، چشم پوشیده نشود، نمی توان گفت که دهقانان در انجمن ها شرکت داشتند، حتی در انجمن های روستائی نیز، اکثریت نمایندگان از میان شخصیت های مذهبی و خرده مالکان بودند." * جای افسوس آنجاست که ایوانف، نه در تأیید این سخن خودسندی ارائه می دهد، نه به انجمن های دهقانی که مستقیماً در روستاها ریخت می گرفتند، می پردازد و به سانسازی آنجا چشم می پوشد. چرا؟ پرسیدنی است چرا این چشم پوشی؟ چنانکه در آغاز این نوشته یادآوریم، منابع شناسائی این حرکت اجتماعی بسیار محدودند، و بسیاری از کسانی که درخفا کردن این نهضت ذینفع بوده اند، همچنین کوشیده اند تا تاریخ این رویدادها نیز خاکستر فرا موشی بپاشند. اما غیور صاحب ثبوری های پیش ساخته میزد در زدودن این خاکستر فرا موشی سودی ندیده اند. اما سرغم این ها، استاد دوم آرگ پراگنده ای از این حکایت می کنند که دهقانان ایران از شرکت در این جنبش به دور ماندند. مطابق یادداشت های کنسول بریتانیا (۱۹۰۷) در گیلان، اقدام دهقانان در آن ایالت نخست از گام های مجزا و فردی آغاز شد. دهقانان در آن زمان به کتک زدن اربابان و اخراج ایشان از روستاها دست بردند. در کشوری که تا آن زمان صرفاً آدمی از اسلام، از جایبها ربه ارباب یا مشاور، به بیای جان دهقان تمام می شد، اقدام های چنین جسورانه از جانب متمسکین روستائی حاکمی ازجمله انقلابی و خواست روستا نشینان برای به دست گرفتن سرنوشت خویش بود.

بزودی این کوشش های فردی و پراکنده جای خود را به حرکت جمعی بخشید. در ماه مارس ۱۹۰۷ (فروردین ۱۲۸۶) یانصد تن از دهقانان، مسجد خواهرام را به اشغال خود درآوردند. هدف از بیست ایشان مبارزه بود از اعتراض به ستم مالکان ارضی و رویگردانی از پرداخت بهره مالکانه. به نظری رسیده که انجمن شهرشت (انجمن) ایالتی نسبت به این خواست دهقانان بی اعتنا نبود. یک ماه بعد، یکی از بزرگ ترین مالکان بزرگ، شمال مازم تهران شد تا از انجمن شهرشت که سمت دهقانان را گرفته بود، شکایت کند. او که ملاکسی را به همراه برده بود، اعلام داشت که آماده بود تمام ثروت خود (۱۲۴۶) همان کتاب، صفحه ۱۲۴۶.

به عقب نشینی در برابر ارتجاع تن ندادند و نیروهای دولتی سبزد سرکوب دهقانان توفیقی نیافتند.

در منطقه ای دیگر از گیلان، در دیلمان، دهقانان دست به مقاومت در برابر نیروهای حاکم زدند و پس از توفیق پرچم سرخ برافراشتند. تنها با بسیج نیروی نظامی بسیار نیرومندی بود که دولتی موفق به سرکوب دهقانان دیلمان شد. توانمند نظم ستمگران را از نور برآوردند. این اطلاعات که توسط کنسول بریتانیا، راسبو، تامین شده بود، طی مقاله ای به قلم هیدرخان مموغلی سیر (در روزنامه روسی ژورنی ساسونا است: زندگی مقل) تابیدند. هیدرخان می نویسد: "تمام این فاکت ها (سهم ها) همواره دهقانان را به مبارزه برای رهایی خود کشاند، یا دست کم آرزوی عمیق آن را در آنان زنده نگه داشت. دهقانان، در هنگامی که شگفتی با فقرای شهری، مصلی کوشیدند نظم اجتماعی ما دلانهای را به کد آورند، پیشاپیش به سال ۱۹۰۵، گاه به گاه دیده می شد که رعیت مشاوران را از روستا بیرون براند، از پرداخت مالیات و دیگر مالیات سرپا زدند، در روستاها، دهقانان انجمن های محلی انتخاب کردند، و مسئولیت گردآوری یک دهم معمول را، که باید به مصرف ضروری حکومت می رسید، به آنان واگذار کردند. (۲۰) متأسفانه به یادگفت که اطلاعات ما در مورد انجمن های دهقانی هنوز بسیار اندک است، و پژوهش در این قلمرو تا بیستگسی بسیار دارد.

فرجام انجمن های انقلابی مشروطه

چنان که پیش از این دیدیم، در کودتای دوم و موفق محمدعلی میرزا، مشروطه و انجمن های آن غافلگیر شده، به یکباره از هم پاشیده شدند. رابنی ایمن است که در هیچ یک از کتب تاریخی، ایرانی یا خارجی، مربوط به این دوره توضیحی، حتی سطحی، ناچیز مختصر در مورد عقب نشینی همان نیروهای که در سال ۱۹۰۷، یعنی نخستین دفاع نخستین و پس از آن غافلگیری و عقب نشینی یکدست، بی شایسته به رویدادهای ۲۵ و ۲۶ شهریور ۱۳۲۱ (۱۳۲۳) از یک سو و ۲۸ مرداد آذر ۱۳۲۳ (۱۳۲۳) توفیق تاریخی این پدیده ها را، ایرانی هر چه باشد، هنوز با بسا پژوهش و تحلیل بیشتر انجام گیرد. مادر این چارچرخه گشتی است به گفته استاد، تا کیدی و وزیم.

وزیر مختار بریتانیا که در گزارش های پیشین خود قدرت انجمن ها را به درستی ظاهراً کرده بود، در فرای کودتا، در ۲۵ ژوئن ۱۹۰۸ نوشت: "ظاهراً انجمن ها ترسیده، طرفداران آنها را فرار نموده و شاه قنار

را به صرف داعان کردن انجمن شهرشت برساند.

درواقع انجمن های روستائی شمال، افزون بر رویکرد اساسی از پرداخت بهره مالکانه، در امر تقسیم آب و امور مربوط به آبیروشم سانی، صنعت بزرگ دستکارانه گیلان، نیز دخالت مستقیم می کردند.

سازیرگفته را بهینو، کنسول بریتانیا، در ژوئن ۱۹۰۷، یکی از اعضای انجمن رشت مازم لشت شهاب، ملک امین الدوله (مالک) بزرگ شمال و پدر ملی امینی (۱) دهد. او توفیق یافت ۲۳ هزار تن از دهقانان آن ناحیه را بسیج کرده، سازمان دهد. دانسته نیست که با برچه تمسیمی و با حکمی از جانب انجمن ایالتی، این دهقانان سازمان یافته از پرداخت بهره مالکانه به مدت هفت سال معاف شدند. این عضو انجمن در بازگشت به شهر، به اتهام تحریک دهقانان به عدم اطاعت دستگیر شد. اما دهقانان به بدعت در دفاع از او اعلام داشتند، در صورتی که شخص مزبور را راندند، آنان به شهر هجوم خواهند برد، به دنبال تهدید دهقانان، ساینده انجمن فوراً اوزندان آزاد شدند.

این را نیز می دانیم که در ژوئیه ۱۹۰۷، سه تن از مالکان بزرگ فوس (گیلان) نیز مازم شهران شدند، تا به خدا شمال زمین های خود توسط دهقانان، که ایشان میاخران نشان و ماموران دولتی را از روستاها بیرون رانده بودند، به شکایت بکشند. در ماه اوت همان سال، دولت تهران تحت سلطه مناصری که تاریخ نگاران شوروی "زمینداران لبرال" خوانده اند، دو بست قزاق را به گیلان اعزام داشت. تا انجمن های روستائی شمال را از هم بپاشند. ایمن تصادم بین نیروهای مسلح و دهقانان به پذیرش برخی از خواست های روستائیان توسط انجمن رشت، و از جمله لغو تحویل مرغ و تخم مرغ، پرداخت "حق شب اول مرغی" به اربابان انجامید. اما روستائیان، پس از پیروزی های که به دست آورده بودند،

(*) معبر بریتانیا در گزارش "خلاصه وقایع یک ماهه" ایشان "در مورد روستائیان و انجمن رشت می نویسد: "دو طرف ایمن ماه [آوریل ۱۹۰۷]. انجمن ولایتی گرفتار چندین یارتی مخالف گردید، بطوری که وقایع و محدثت با ایشان سبب اغتشاش و بی نظمی بسیار گشت. ... اهالی دهات مایل به دادن اجاره به ما حبان املاک نمی شدند، جمعی از ایشان در مسجدین هستند و غرضشان از تمسک است که آنجا بهین ایشان با ما حبان املاک قرار داده شده، نیز دارند."

این مبارزه شباهت ژوئیه ادا می یافت. (کتاب آبی، ج ۱، ص ۲۷ و ۲۸)

ما اینا است. "همواره که مقاومتی از طرف انجمن [نشان داده] شد، او در توضیحی که پیش از کودتا داده بود متذکر شده بود که انجمن ها مجلس" خواستار ادامه شدت اوضاع نبودند. "ما بدینوسیله نوشهر که انجمن محلی و سایر احمن های آن پس از رسیدن خبر کودتا "بطور آرام و بر حسب هر حاکم محل گردیدند" و انجمن تبریز که رهبر سر ی مقاومت را تا سرکونی دستا به خصوصی محمد علی میرزا رهبری کرد، دو نمونه متضاد انجمن های مشروطه را نشان دهند."

اما هنوز با توجه به مقاومت نالنده تبریز، امید به ایستای مشروطه وارگان شهری، صفی و محلی آن بود. اگرچه انجمن نوشهر خود را منحل اعلام کرده بود، لکن بزودی، یعنی چند ماه بعد، در ژانویه ۱۹۰۹، وزیر مختار بریتانیا گزارش کرد که انجمن نوشهر از نو برقرار بود. مصمم بر آن که تمام ادارات دولتی را به انضمام گمرک به زیر سلطه خود بگیرد و به بدت گمرکی را به نام ملت دربانک گشتاشی بگذارند. در همان تاریخ خبر تشکیل و فعالیت انجمن شهر همدان رسید. اما پیش از آن، فعالیت مجدد بسیاری از انجمن های محلی و شهری آغاز شد. انجمن مشهد در اکتبر ۱۹۰۹ عزل حاکم خراسان، رکن الدوله را خواست، انجمن محلی سیستان هفته ای به بار تشکیل می شد، انجمن ایالتی یزد، انتخابات خود را انجام داد، در نوامبر ۱۹۰۹ انجمن محلی رشت از نو برقرار بود، و در ماه مه ۱۹۱۰ خبسر سراج بین روسای عدلیه و نظمیتهای شیراز یک سو و انجمن شهرشت از سوی دیگر بیض شد، حتی در ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۰ خبر تشکیل انجمن ولایتی اصفهان به لندن مخابره شد، اگرچه معلوم نبود که "کار چندانی انجام دهد". در ژوئیه و اوت ۱۹۱۰ هنوز خبر وجود انجمن و "تفنگر آن و سیزم مردم شیراز حاکم کرمان جدی گرفته می شد. درینجمله میر همان سال انجمن ولایتی اصفهان در حال مذاکره با دولت الدوله قضائی قرار داشت. گزارش فعالیت برخی انجمن ها حتی تا بهار سال ۱۹۱۱ به گوش می رسید. در ماه مارس ۱۹۱۲ انجمن ایالتی یزد رسیدگی به پولی که برای مستحقین راه به حکومت داده شده بود و احاطه به دهقانان در امور مالیاتی را از وظیفه خود دانست. در ماه به همان سال گزارش شد که میان حاکم و انجمن ملی یزد خوب نبود و لذا انجمن نمی توانست کار زیادی از پیش برد. *

گزارش های بالا اگرچه از ادامه حیات انجمن ها حکایت می کنند، اما در عین حال، به ضعف روز افزون انجمن ها نیز اشاره (* کتاب آبی، یکم به ترتیب ص ۱۹۶ و ۲۴۵ و ۲۵۰.

(*) کتاب آبی، به ترتیب ج. سوم ص ۷۰۱، ص ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶ و جلد چهارم (ص ۸۶۸، ۸۹۲، ۹۱۲، ۹۲۲، ۹۲۵) و نیز جلد پنجم (ص ۱۰۳۹ و ۱۰۴۶).

قیام نیز تا خیرند ماهه حقوق سربازان بود. در اینجا شایسته است به مسیری که ده‌ها پیش از خیزش سرداران: سربازان که از دریا فست حقوق خود محروم مانده بودند، از زمانه داران شهرت‌های اعصاب (یا بهتر خیرند) می‌کردند، فرماده پادگان ازجا رخواست از فروش تسبیح به ایشان خودداری ورزید، امری که زنان سربازان را بی‌سبب مجتاز برای اداره امور می‌گشتند. در این میان یکی از سربازان که در اثر عدم دریافت طولانی حقوق خود کدگاملا نامیده بودند، از اندازه داری طلب خرید تسبیح یک کیلو شکر کرد. مغازه دار به دستور فرمانده پادگان ساگزیر از دریافت‌های او بود. در این هنگام سربازان می‌سند به نزاع با مغازه دار متغول شد، به او تیری انداخت و مغازه را راکت. فرمانده پادگان از دیگر سربازان خواست تا سرباز را زخمی و با غشی را توقیف کنند. سربازان از اجرای این امر سرباز زدند و اعلام داشتند که اقدام هم‌ردیف ایشان قابل فهم و در اوضاع و احوال ویژه به حق بوده است. فرمانده پادگان را خشم فراوان گرفت و سرباز را زخمی و با غشی نظامی بریتانیا به استفاده از لباسی زشت و پیراز دشنام روی آورد. بربانی که رایج افسران رفااهی بود. در این هنگام سربازان در دفاع از خود به سوی فرمانده تیرانداز شدند، او را به قتل رساندند. شبیه همین اقدام را در کسول بریتانیا در مورد سربازان پادگان تیریز گسزارش داد. (۵۲)

در اینجا باید تا کید و رزید که این سربازان از میان خانواده‌های روستایی آذربایجان بیج می‌شدند. در دهه‌های پیشین زمین‌های این دهقانان توسط زمینداران غصب شده بود. پس، گفت‌آور نیست که سربازان به فوریت مورد حمایت روستایان اطراف را، کارمندان جز اداری و صنعت‌گران شهری فرا گرفتند. ۵۴ به تشویق همین مردم بود که سربازان توانستند طی چند روزی که این قیام دوام آورد، اصول انتخابات فرمانده خود را به اجرا گذارند و از افسران فرستاده مرکز طعنه‌ها را عمل آورند.

پس از پیش خیزش سربازان توسط توده مردم، سربازان پادگان تیریز هم‌گیا هم‌بستگی خود را با سربازان سلبی اعلام داشته بودند. فرمانده تیریز را بر سر گرفته بود که تیریزها را برای سرکوب خیزش شیان سلبی، نیز به ایشان بی‌پایند. برای سرکوب خیزش، که بنا به گزارش رسمی دولتی ایران به ۱۸۰ تن محدود می‌شد، تمام نیروهای متحرک دریا تحت ابالتی، یعنی تیریز به سوی اعزام شدند. پس از سه روز تیریز دنا بوا بر، سربازان

*) شایسته ذکر است که دیگران تعداد خیزش را بیشتر از سربازان می‌گفته بودند. وابسته نظامی بریتانیا آنان را ۳۰۰ تا ۴۰۰ تن گزارش کرده بود. چروونی زده ۷۰۰ سرباز زن را ندیده بود. تعداد تیریز را ۱۵۷ تن را سیر شوروی، یورنیف ۷۲ تن دانسته بود. ازوستیکا ۲۹۰ زن و ۱۹۲۶ تن

آماده تیرید. اما این همه، همین که خیزشیان به آن پادگاه نزدیک شدند، افسران پادگان گریختند، سربازان همگی به صوف انقلابیون پیوستند و شهر عملاً بدون کوچک‌ترین ندری فتح شد. پس از فتح شهر که در اطرافش روستایان بسیاری می‌زیستند و با اشتیاق خیزشیان استقبال به عمل آورد، انقلابیون به سرگزار می‌تینگ توده‌ای، می‌تینگ که چند هزار نفر، و از جمله دهقانان روستاهای اطراف، در آن شرکت جستند، دست زدند. پس از این که انقلابیون سرنام خود یعنی ضبط اراضی کشاورزی زمینداران و عمال دولتی و تقسیم آنها در میان دهقانان را عزم داشتند، شرکت‌کنندگان به خواست‌های دهقانان روستاهای اطراف کون فرا دادند. روستاییانی که بزرگ‌ترین فتوال (کذا) منطقه، مشهور به ساوت قلب را، دستگیر کرده، مصمم به حاکمه‌آوردن پادگاه بودند، مردمی بودند. مصمم بر آن گرفته‌شد که حاجی علیه راه‌بر چهار افسر رشتی رهاخانه در پادگاه انقلابی (که اعطای آن جایجا انتخاب شدند، به‌داری بشانند.

اعمال هیات تدار و ران را خود بدست‌تن سرباز و دهقان تشکیل می‌دادند. متهمان پس از بازرسی و ابراداد ناما به آسوی دهقانان و سربازان، به تیریزان محکوم شدند. همان شب حکم دادگاه به اجرا درآمد. اراضی کشاورزی حاجی علیه به دهقانان منتقل شد. در محوورد، انقلابیون نیروهای خود را با نیروی پادگان محلی متحد کردند. در نتیجه، تعداد فتنگ‌های سربازداران به ۱۵۰۰ بالغ می‌شد. اینان چند مسلسل بیز را خریدار شدند. ماموران ارتجاعی دولتی از مقامات خود عزل و سرگردان انقلابیون بجای ایشان منصوب شدند. سپس انقلابیون ۱۰۰ تن از سربازان خود را در جنس‌سورد گذاشتند. فوج دیگری به قوت ۲۰۰ سرباز به سوز و راه‌بر کردند، با این ماموریت که جاده تیریزان به مشدار قطع کنند، تا مگر نیروهای دولتی نتوانند پیش بروند. ۲۰۰ تن از نیروهای اصلی انقلابیون برای حرکت به سمت قوچان و مشهد نظر گرفته شدند.

در جنوورد، سه می‌تینگ بزرگ مردمی دیگر توسط انقلابیون برگزار شد، که در آن روستایان مناطق مجاور شرکت جستند. در این می‌تینگ‌ها، انقلابیون سرنام انقلاب ملی ایران را به تصویب جمع حاضران رساندند؛ راهی مردم از سوز زمینداران و اشرف، تقسیم اراضی کشاورزی بین دهقانان و دیگر آنانیدن ارتش. طی یک می‌تینگ بزرگ، دهقانان، قشرهای فقیر شهری و صنعت‌گساران، مغازه‌داران کوچک، و کارگران صنعت‌گر، رای بر این زدند که به سرعت به ایجاد ارگان‌های اجرایی مردمی، یعنی انجمن دست پرند. (۶۶) و اعلام داشتند که پس از فتح مشهد، اقدام به کسرا خواندن کنفرانس منطقه‌ای برای ایجاد انجمن خواهند کرد. در می‌تینگ همچنین تصمیم گرفته‌شد که روحانیون، زمینداران و اشرف از شرکت

چند سرباز خود شکست خوردند. در آغاز نوامبر ۱۹۲۶ بخش مهمی از خیزشیان دستگیر شدند، اما ابراهیم خان هنوز به جنگ رژیم نیفتاده بود. بهک دادگاه نظامی ۲۲ دهقان و سرباز را برای ارتش را به مرگ محکوم کرد. دهقانان را به‌دراویختند، سربازان را تیریزان کردند. این کشتار ۲۷ فوریه (بهمن ۱۳۰۶) در میان عمومی رشت انجام گرفت، چندی بعد ابراهیم خان نیز دستگیر و به‌جمله تیریزان سپرده شد.

بدین‌سان دومین قیام، ممانعت‌گرا، که با جرقه‌ایک افسر جوان آغاز شده بود، و با حمایت کامل دهقانان گیلانی رو به‌رو شده بود، در برابر ارتش با چند سرباز نیرو، از پای درآمد و استقامت دهقانان به‌دست

قیام سلبی (آذربایجان)

در نیمه شب ۲۳ - ۲۴ ژوئن ۱۹۲۶ (دوم - سوم تیرماه ۱۳۰۵) سربازان پادگان سلبی، در آذربایجان، به‌پادگاستند، افسران خود را دستگیر و تیریزان کردند. این رویداد عبارت بود از خیزش سربازان با استقامتی دهقانی به‌دولت مرکزی ایران. این خیزش به‌دست‌باز یک سلسله نشست‌های مخفی سربازان فوج سواره نظام رخ داد که طی آن تصمیم بر آن گرفته‌بودند سلبی به آزادی خود را تا مین سازند. طی نامه‌ای بی‌امضا، که پیشاپیش به رئیس پادگان ارسال شده بود، حقوق عقب افتاده سربازان مطالبه شده بود. در نامه آمده بود که در صورت رد درخواست، نویسندگان اقدام به کشتن افسران خود و تیریز سرباز خواهند کرد. طی نشست ۲۹ خردادماه، سربازان به این جمع دست‌رسیده بودند که دولت مشغول تاخیر و عدم پرداخت حقوق سربازان بود، دولتی که تحت هدایت "تفاتی چون خودما" قرار داشت، یعنی رضا شاه. این قیام به سرعت به‌امدی سیاسی به‌خود گرفت.

بلادرنگ پس از انجام خیزش، تماس تلگرافی بین سلبی و خوسوی ازبک، و تیریز آسوی دیگر توسط سربازان قطع شد. بنا بر گزارش سخت‌کنسول بریتانیا در تبریز، سربازان "دست به‌غارت بی‌سازار سلبی زدند". این ادعای کنسول مورد تأیید چروونی (نام مستعار سفیر پیشین شوروی در ایران) شومیا تسکی (نیز بود. چروونی، (۵۰) با به‌تر گزارش‌گرا و منطقه، می‌نویسد که سربازان رشت به‌خیزشیان اظهار تمردی داشتند، اما از گزارش‌های سربازان می‌هراسیدند. آسوی دیگر، وابسته نظامی بریتانیا می‌نویسد سربازان "نه‌به‌غارت‌گیشتر به‌غیظ پنجاه هزار تومان از مغازه‌های شهر و از جمله مرکز تجاری روسیه (آروروزای کوتورک) اقدام کردند، سپس سربازان به‌نومستعلی به‌سوی خوی رهپا شدند. "اشریز، وابسته نظامی بریتانیا، می‌افزاید که سربازان شمارهای محدودی می‌دادند. با برگشته نرسندگان سیاسی بریتانیا در ایران، انگیزه‌های

خیزش شکست‌خورده، و به قتل رسیدند. نزدیک به صد تن از پادگان دریا به تیریز به‌سارت گرفته شدند، ۵۶ تن از ایشان جایجا تیریزان شدند. بقیه را قرار بود به دادگاه بکشند. ۵۷

بدین‌سان، در اینجا نیز تیریز سربازان دهقان زاده را در انفسراد کامل، به‌غرب نیروی نظامی پس بزرگ تری سرکوبیده شد. (۵۸)

خیزش خراسانی

سومین قیامی که در آن سال رخ داد، خیزش خراسانی بود. این قیام در اوایل خردادماه ۱۹۲۶ (تیرماه ۱۳۰۵) در پادگان مرزی مراوه تیریز متشکل از سربازان دهقان زاده روی داد. از نقطه نظر اجتماعی این قیام از دو دیگر اهمیت بیشتری داشت. در این مورد به‌نقل مفصلی از چروونی (یا شومیا تسکی، سفیر پیشین شوروی در ایران) روی می‌آوریم. و گزارش او را با منابع دیگری تکمیل می‌کنیم. در زیر ما سیر رویدادها را از قول گزارش چروونی نقل می‌کنیم:

"مرکزی که این خیزش را هدایت می‌کرد، یعنی کمیته، پس‌دانش در محله مراوه تیریز قرار داشت. پایگاه انقلابیون عبارت بود از پادگان این محله با دست سربازان سواره نظام بلوچ، ۱۵۰ سرباز هنگ توپخانه و ۵۰ سرباز مسلح به مسلسل. گاه‌گاه خیزشیان پیشاپیش با روستاییان منطقه در تماس بود. در این کمیته افسر جوانی به نام مالار جنگ قرار داشت، که از همکاران محمدتقی پسیان بود. دشب پیش از قیام، عده‌ای از افسران پادگان به‌تیریز افسری که با انقلابیون تماس داشته بود، جلسه‌ای ترتیب دادند. همه افسران را به آن فراخواندند تا طی آن افسران انقلابی را دستگیر و مانع از قیام شوند. این وضعیت افسران انقلابیون را بین واداشت که در اجرای برنامه خود تمهید کنند.

خیزش با دستگیری افسران، که عده‌ای از آنان موفق به فرار شدند، و نیز تدارک مجولانه برای محله به‌جسور آغازید. در محوورد پادگان بزرگی قرار داشت که با سربازان آن روابط مخفی وجود داشت. طی حرکت از مراوه به سوی جسنوورد، خیزشیان با اولین مقاومت نیروهای مسلح دولت به قوت ۳۰۰ تن رو به‌رو شدند. در زده‌خوردی که روی داد، سربازان فوج دولتی رفتاری متغیر از خود نشان دادند، و تنها افسران با استفاده از مسلسل به جنگ‌تن دادند. در این‌بار که در ساعت به‌ط‌سول انجامید، فوج دولتی تار و مار شد. چندی از افسران دولتی فرار را برقرار مردم دانستند پیش‌مهمی از سربازان به‌خیزشیان پیوستند، و یکی از افسران دستگیر شد. راه به‌سوی جسنوورد برای انقلابیون باز شد. در جسنوورد، پادگانی به قوت ۸۰۰ سرباز وجود داشت. ۶۵

در انتخابات محروم خواهند شد. انقلابیون، برای نظارت بر انتخابات با دستموسول برگزیدند، یکی صنعت گریا رچه یاف، و دیگری یک آهنگر.

پس از اجرای حکم اعدام زمین دار بزرگ، حاجی مصلحه، و چهار افسار ارتش، سنا به نموداری از انتقام روستا کسان خیزشی از گل طبعه زمیندار و رزمی پهلوی، که از آن [گروه زمینداران] فعالان دفاع می کرد، در جنوب درختی مردمی با شرکت دهقانان روستاهای اطراف برپا شد. سیل درخواست های دهقانان برای اعزام فوج نظامی به این استان منطقه و رسیدگی به وضع آنان و تغییر در تکلیف دشمنان ایشان: زمینداران و خان ها، انقلابیون را در خود غرق می کرد.

انقلابیون تاکیدی ورزیدند که حرکت به سوی شهدای هشتاد و داشت که زمینداران و فئودال [کذا] را بر مبنای میان سلطنت رضا خان پهلوی را از میان بردارد. در حالی که هنوز انقلابیون در جنوب بودند، بسیاری از روستا کسان اطراف به عنوان داوطلب نیروی آنان پیوستند.

در جنوب، انقلابیون مبلغ ۸ هزار تومان از مالیه شهر برداشتند. پس از بحث های طولانی پیرامون مسئله، یشتن مالیات به سرمایه ها، تصمیم بر این اتخاذ شد: از آنجا که زمینداران بزرگ از شهر فرار کرده بودند و یشتن مالیات بر سرمایه های آنان مستلزم بود، و سرمایه های [بسیاری از] آنان در بانک های انگلیسی قرار داشت، باید از ضبط سرمایه های تجار به حال و غرضه یا چشم پوشید. اما از این هفت هزار تومان وام گرفته شد. بدین سان، انقلابیون مبلغی معادل ۳۰ هزار روبل (۱۵ هزار تومان) در اختیار داشتند. به وام دهندگان قول داده شده پس از فتح مشهد، قرض به ایشان مسترد خواهد شد.

"ارتش خیزشیان پس از تهیه آذوقه و اسلحه، از طریق خرید آنها از اهالی، امری که در اوضاع و احوال ایران امری کاملاً غیر عادی است، یعنی ارتش عادت دارد هر آنچه که مورد نیازش است از طریق سب و چپاول به دست آورد - از طرف دهقانان و اهالی بدرقه شدند. به هنگام ترک شهر، هدیه ای به آنان اهدا شد: قرض نانی.

در همه جا روحانیون و زمینداران فراوان برقرار و مرجع داشتند. سپس نیروهای اصلی خیزشیان، به قوت ۱۲۰۰ تن تحت فرماندهی رؤسای خود و کمیته یادش، به سوی شیروان رهسپار شدند. در راه شیروان (۶۷) از طرف هواپیماهای دولتی شناسایی شدند. این هواپیماها "انگست" نام داشتند. [خطاب به خیزشیان] را فرستاد می ریختند. رضاخان در این نامه "همه کسانی را که برخلاف قوانین الهی مالکیت و بیایند" آنان، شخص پادشاه، قیام کرده اند، به تسلیم فرامی خواند." و در غیر این صورت کمر به نابودی ایشان بسته بود.

زن و مرد، در این مینیک ها شرکت جستند. در آن شب از طریق دهقانان غیررسمی که با برگزارد دهقانان که از آنجا رسیده بودند، در فرسخی مشهد، بنا بر دستور دولت زمینداران و خان ها به عمل دست اندرکاران تشکیل فوج های جدید نظامی بودند که تبلیغات دهقانان را دولت به عهده گرفته بود، و ریاست آن را به رئیس قشون خراسان چان محمدان سپرده بودند. (۷۱) ضمن اخبر دستور داده بود که ۷۰۰ تن از ارتش موجود را به چاربان اعزام دارند. اما سران پا دگان از اجرای دستور سر باز زدند و در نتیجه، سیمدن از آنان به دستور فرمانده لشکر تبرپاران شده، در جازندگان شهر ریخته شده بودند. دهقانانی که خبر آورده بودند، همچنین گزارش دادند که فرمانده لشکر تصمیم بر آن گرفت که همه تنگیان باقی قشون انگلیسیان در ایران و همچنین گردانی را که در جنگ چپان اول در خدمت انگلیسیان بودند بسیج کنند. این احسان پیدا، مرد تایید قرار گرفت. در چهار رجب فردای آن روز قوچان و قوچ های انقلابی ای که تدارک نده بودند، از توپز آتش بمب چار هواپیماهای دولتی فرار گرفتند. در این بین رویداد دست از اهالی آرام شهر به قتل رسیدند. در میان نیروهای مسلح انقلابی نیز تلفات وجود داشت. ۶۰ تن به قتل رسیدند و ۱۰ نفر محروم شدند. در نتیجه، نیروهای سرکشان، برغم حمایت هواپیما- ثی که سیاران می کردند، ارتش دولتی دچار شکست و ناگزیر از عقب نشینی شد. ایشان مدگشته و زخمی به جای گذاشتند.

"اما فوج انقلابیون نیز به سختی مدهوده و از باب تبلیغات تشفی شدند. برای هر اسلحه ای به جرد و تیربارانی نمانده بود. اما سلسل ها هنوز هزاران غننگ داشتند. دولت برای تقویت نیروی خود گارد تهران را فراخواند. انگلیسیان نیز از دزدان [زاهدان] پنجاه کامیون در اختیار دولت گذاشته که وسیله آن ها برای نظامی حمل شدند. در میان این نظامیان برخی از مملان تنگه داران انگلیسی در جنوب دیده می شدند. بدین سان این نیروی عظیم نظامی دولتی به سوی قوچان انقلابی رهسپار شد. ارتش دولتی که پیشاپیش، پیش پناهنگان انقلابی اعزامی به سوزوار را شکست داده بود، اکسون به شهر قوچان می تاخیر انقلابیون که از تهران و مشهد در راه مرز و از ذخیره نظامی محروم بودند، آشکارا در وضعیت غریب بود.

در این حال، پنج فروند هواپیما، شهر قوچان و انقلابیون را به زیر آتش بمب های خود گرفتند. انقلابیون که ذخیره های نظامی خود را تماماً به مصرف رسانده بودند، در این ادامه نبردها عقب نشینی دست زدند. در این روند تلفات بسیار دادند. پیروزی انقلابیون

به گفته اهالی قوچان سفروند هواپیما، انگلیسی بودند و بهب هاشی را که فرومی ریختند، نیز ساخت انگلستان بودند (چروونسی)

"هرمان با بخش این اعلامیه، انقلابیون آگاه شدند که یک فوج سیمندفری دولتی راه را برایشان سد کرده بود و به این دست است که در یک قریب شیروان ارتش انقلابیون به این فوج دولتی رخسورد و پس از یک نبرد در راه، به مدد حمایت اهالی منطقه، دولتیان را شکست داده، به شهر شیروان وارد شد. به دنبال انقلابیون اهالی روستاها و پیرامونین وارد شهر شدند. بیش از یک هزار روستا کسان در میتینگ بزرگ شرکت جستند. رهبران خیزشیان طی نطق ها سعی در این میتینگ آمال روستا کسان را بر این می داشتند: مبارزه بر ضد زمینداران و انگلیسیان که از ایشان حمایت می کردند.

روستا کسان شرکت کننده در میتینگ به انقلابیون خبر دادند که زمینداران محلی و دولتیان ۱۵۰۰ تن را در قوچان گرد آورده، قصد داشتند با کمک نیروهای یکی از غارتگرین خان های منطقه، غسان جنجورد، از ایل تادیلو، فوج های جدیدی تشکیل دهند و بر انقلابیون تازند.

"در شیروان پس از اشغال اداره های دولتی و انتصاب ما موران جدید و مستقر کردن یک گروه یگان نفوذی سر بازو با دار، انقلابیون با نیروهای اساسی خود به سوی قوچان سران بردند. (۶۹) دهقانان که طی طول تمام راه انقلابیون را از حرکت نیروهای دشمن آگاه نگاه می داشتند، اطلاع دادند که یک فوج نیرومند از ارتش دولتی در قوچان قدیم مستقر شده بود. بر این گه انقلابیون در نزدیکی های قوچان قدیم مورد استقبال تشبیه های مسلسل فوج ارتش دولتی قرار گرفتند. این آتش بار در چار صبح سرری ایشان گشوده شد. می بایت مبارزه را بهیچرند. این نیروی یوسه گین ۱۲۰۰ ساعت به طسسل انجامید. در ساعت ۵ بعد از ظهر، تعداد زیادی از اهالی شهر (نزدیک به ۲۰ هزار تن در شهر) شادی گسان به استقبال انقلابیون آمدند. انقلابیون وارد شهر شدند. در این هنگام روحانیون زمینداران و کات رمنان عالی رتبه دولتی دیگر دوشوریده نمی شدند. انقلابیون به سرعت مسئولان خود را در تمام اداره های دولتی مستقر ساختند. تا یک ساعت پس از نیمه شب، کمیته یادش، به شکایت های اهالی ناشی از خسارات وارده از سوی زمینداران و خان ها و مقامات دولتی رسیدگی می کرد.

"در فردای آن روز سرافرازان قوچان دوهواپیماهای دولتی پیدا شدند و بسیاری از شهر آغاریدند. (۷۰) انقلابیون گوشتند با مسلسل خود با هواپیماها مقابله کنند، هواپیماها تا چار افرار شدند. در آن روز در قوچان میتینگ هایی در شهر برگزار شد و برای تشکیل انجمن محلی انتخابات به عمل آمد. بسیاری از دهقانان

گردان ایل فلزاتولیا انقلابیون همدردی داشتند، اما محروم از اسلحه بودند. (چروونسی)

ناگزیر از پراکنده شدن در روستاهای اطراف شدند. بسیاری منابع بر این باورند و فرمانروای انقلابیون شکست خورده ای که جان به سلامت بردند، از هرگز ترکشان نشووی گذشته، در آنجا خلع سلاح شده، رویدادی شدند. (۷۲)

بدین سان سومین رویداد انقلابی انجمن نخستین سال حکومت رضاخان سرکوب شد. در مورد سرنوشت توده وسیع مردمی که در جلسات میتینگ های شهرهای شیروان، قوچان و غیره و روستاهای اطراف شرکت جستند، هیچ گونه آگاهی نداریم.

با تقریب جزئیات موجود مربوط به این خیزش های سه گانه شایستگی دارد که به تفسیرهایی که پیرامون آن ها داده شده است، بپردازیم. ارتش شاه کوشتی این قیام ها را، طبق معمول، به "تحریکات شوروی ها" نسبت دهد. (۷۳) مفسران انگلیسی، در این ردایین ادعای دستگاه پهلوی، توضیح می دادند که این قیام ها نتیجه عدم پرداخت حقوق سربازان بود. در اتحاد شوروی که مبارزه بین جناح ها، با این که هنوز به فراجم نرسیده بود، عمدتاً به سبب جاج راست حزب و دستگاه دولتی میل می کرد، توضیح این مطلب هنوز بسط یافته بود. آثانی که در دستگاه های دولتی مشغولیت امور ها و روستا نه را در چنگ داشتند، در تفسیر پیرامون این رویدادها، هم عقیده کسانی نبودند که از قدرت موشف شده بودند، رئیس بخش خاورمیانه، وزارت خارجه شوروی، آقای یاسنوف، (که تحت نام ایرانیکسکی قلم می زد) مقاله بلندی لای در روزنامه ایروستسکیا نشر داد. (۷۴) و شعارهای ضد دولتی، همدتا و هواداری از انجمن های انقلابی خیزشیان را به "تحریکات عمال" انگلیسی نسبت داد. افزون بر این، ایرانیکسکی دولت انگلستان را مستحول و دیگر دولت ایران دانست که دست شوروی را در این قیام می دید. در همان روزی که مقاله ایرانیکسکی منتشر شد، آقای خیرگزازی تاس اطلاع داد که در میان واحدهای خیزشی، عمال خارجی وجود داشتند که به قصد تحریک، شعارهای "مرگ بردولت" و "زنه با قدرت انجمنین" را طرح می کردند. خیرگزازی قاسی افزود که توده ها آزار داده اند که به این تحریکات از راه به در شوند. (۷۵)

با این همه، سفیر فرانسه در سکو، پس از ملاقاتی با نمور تاش وزیر دربار و همکاره (رضا خان) در آغاز ماه اوت ۱۹۲۶ به این جمع بست رسید:

"به نظر می رسد که دولت ایران از کشش شوری های شوروی بر اهالی ایالت های شمالی مجاور اتحاد شوروی یا ساخل دریای خزر، اعمال می کرد، در هر اس بود. (۷۶)

حتی اگر بخواهیم تمییز به روایتی که آقای ایرانیکسکی بیان داشته بود، باور بیاوریم، به نظری رسد که "تحریکات انگلیسیان سرور به سود منافع حکومت شوروی تمام شد، زیرا، در او تمام سال پس از سرکوب قیام سلسا، و خیزش خراسان، که شدیدا و

سریعا" (۷۸) انجام گرفت، تیمورتاش، عازم مسکو شد. روزنامه "تایمز" لندن پیرامون این سفر نوشت که: "آثار قیام هسای نظامی در آذربایجان و خراسان اکنون آشکار می شوند. ظاهرا "شاه" ناچار شده است با شوروی به تفاهم برسد." (۷۹)

مقاوم سیاسی سفارت بریتانیا در ایران، پس از یک دیدار از رضا شاه در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۶ (چهارم مرداد ۱۳۰۵) به چمبرلین گزارش داد که در زمینه "تحریرهای گمرکی اعطای به شوروی، شاه به او صریحا گفته بود که او از ضعف جسمانی ایران در رابطه با همسایه شمالی شدیداً رنج می برد. (۸۰) ادعای که بعدها مورد تأیید روزنامه پراگ و آترار گرفت. (۸۱) پراگ و آترار به قلم "میرزا" (یعنی همان آقای رونتشان، اولین سفیر شوروی در ایران) نوشت: وزیر دربار، تیمورتاش، یعنی شخصی که مورد اعتماد کامل شاه است، به مسکو وارد شده است تا مسائل اقتصادی و سیاسی را که طی سال ها مانده شده اند حل کند و با ما به پیمانی در زمینه عدم تعرض به ما برساند.

همین آقای رونتشان نیز فراموش نکرد قیام های مورد بحث ما را به "تحریکات انگلیسیان" نسبت دهد. این موضع رسمی شوروی، البته از سوی مندان که هنوز در شوروی وجود داشتند، سی پاسخ نمیداد. چرووی (یا بهترترشواشکی، جانشین رونتشان پس در سفارت شوروی در ایران) در همان مقاله ای که مفعلا در آن نقل شد، "میرزا" (رونتشان) را به جعل دروغ های گراف متهم کرد و افزود که او مواضع بسیار "غلط" و "آشام" ضد انگلیسی "اتحاد" کرده بود. (۸۲) کمونیست های ایرانی نیز در حمله به مواضع مخالفان خیزش های سکاگانه تعلل نورزیدند.

سلطانزاده به سهم خود، پس از تشریح همین قیام در جزئیات به دربار اظهارات پاشا و خف، یعنی مسئول تعیین سیاست خارجی شوروی در خاور میانه، پرداخت و نوشت: تنها کسانی که وجدان و شرف خود را از دست می دهند، مسی نو استند اظهار دارند که این قیام ها را انگلیسیان سازمان دادند. هر جا که خیر این قیام ها در خراسان می پیچید، شادی عمومی توده های مردم را برمی انگیزد و امید را زود در دل مردم زنده می گرد. (۸۳) سپس سلطانزاده بر "ایران شناسی" دیگری به نام ف. ایوانف، تاخت که در ستون روزنامه "ایزوستیسا" (مورخ ۱۶ ژوئیه ۱۹۲۹) به دنبال سبک علمی "ایران شناسی" (پاستوروف) و ایران دوست (آشکروف) اعلام داشته بود که قیام [ایلات جنوب به سال ۱۹۲۹] بنا بر داده های که او در اختیار داشت، به تحریک انگلیسیان انجام گرفته بود. (۸۴) سرانجام سلطانزاده نتیجه گرفت: "کمبود بزرگ تمام این نمایش های برآستی دلاوران (مردم ایران) مبارت بود از شوروی مرکزی، غف حارب

انقلابی، که هنوز قزاق در بهر رهبری شورویست نیست، بود برنامه سیاسی و اقتصادی، نبود اعتماد، تجربه در شرکت کنندگان در قیام، و سرانجام، نبود حمایت واقعی از خارج. در حالی که ارتجاع از کمک دائمی امپریالیسم بریتانیا برخوردار است، انقلاب با گزیر است که، در حال حاضر، فقط روی نیروهای خودی محاسبه کند. (۸۵)

از تصویری که در بالا به دست داده شده، می توان این جمع را بست که توده های زحمتکش ایران، به رغم کمبود زماندهی سیاسی، حتی به دلیل کمبود آن، بارها کوشیدند قدرت را از احکامان سلب کنند و آن را در نظامی خود گردان در اختیار خود بگیرند. افزون بر این، باید گفت که ما هنوز پیرامون این کوشش ها اطلاعات دقیق و مفصل لازم را نداریم. بویژه پیرامون دو بخش کبیلان و سلماس، چنان که پیش از این تا کنود در دیدیم، گمانی که نفع شان در شناخته شدن جزئیات این قیام ها باشد، بسیار نادرند. این که در گذشته شرکت کنندگان از این خیزش ها نه "کاملا" راسته و بی راسته "نه کاملا" "پخته" بود، به هیچ روی از اهمیت تاریخی این نمایش های بزرگ اراده و خواست توده های زحمتکش ایران نمی کاهد.

سلا "انفرادیپشان، این واقعیت که این خیزش ها غالباً پراکنده بودند، و دست آخر، این نکته که دشمن به مراتب نیرومندتر بود و چنانچه شکست خونین این قیام ها را فراهم آورد، این شکست های بی دریغ، نباید، با این همه، بمثابة شکست نهائی و فرجامین انگاشته شوند، زیرا همین گونه کوشش ها در اوضاع و احوال دیگری می توانستند موفق شده، بردشواری ها و موانع فائق آیند، دشواری های که پیش پای توده های زحمتکش ایران قرار داشتند.

جمعیت

چنان که در بالا به تفصیل دیدیم، احسن های انقلابی، در رهبری، منفی و دهقانی، محلی، شهری، با ایلاتی، ملیز، مسلم سرکوب چند را به اش، همچون نفوس از پراگشتن را میسر نداشت. می کنند و در آیه هنگام محاسن می نمایانند. سرکوب معدودی، ماهی، اختیای نظامی سپه دار، سرکوب های رضا خانی، هیچ کدام نتوانستند این عا طره "تاریخی مردمی را کلا" برآید. این تجدید حیات چند باره، احسن ها آنگاه شایسته توجه بیشتر است که دقت کنیم که تحریرهای این احسن ها، در اثر اعمال و نیز قضا مدانه به فراموشی سپرده می شد.

در این پایان سخن لازم به یادآوری نکته مهم دیگری هستیم: این که این احسن ها دست کم در یک منطقه ایران، که از آن خبرداریم، پس از فرار شاه، در فرارهای و رودنیروهای متفقین در شهر یور سموت، از نو سر بلند کردند، یعنی پس از بستن سال سرکوب و حبس نامه قزاق منشاء ای که ظاهراً "شام" اثرات مقاومت را از میان برداشته بود، این منطقه، همان ارومیه بود که، چنانکه پیش از این به تفصیل از سلطانزاده یاد شد، تا اوایل سال های حکومت رضا شاه، هنوز رخنه های تولید استعماری خود را حفظ کرده بود. در ژانویه ۱۹۲۲، کنسول بریتانیا از تبریز طی گزارشی (۸۶) هر چند ناقص و قلیو به پیش داوری های "قابل فهم" از "کمیت های" که توسط گردان، ارمانده آسوربان منطقه ارومیه موجود آمده بود خبر داد. (۸۶) کنسول بریتانیا ایمن کمیت ها را به "دری و فتل" متهم کرد. بنا بر قول او، در اثر هراسی که از این "کمیت ها" در آن منطقه پیدا شده بود، زمینداران، شمار بزرگ، واعضای حزب آزاد، فرار از تبریز و تبعید داده، به تبعیریز پناهنده می شدند. او همچنین گزارش کرد که کنسول شوروی، که خود را به عنوان مرکز مردم فقیر در معری انجام می دید، به او گفته بود که این اقدامات احتمالاً از سوی عمال فاشیسم، ایران گشته شده بودند، ادعای که با زانسان را به یاد آنها مات پوچ "میرزا"، پاستوروف، و "ایراندوست" می اندازد.

به محلی دقیق تر، کنسول بریتانیا چه گزارش کرد؟ این که پس از فروریخت دستگا ظلم پهلوی، به دنبال فرار شاه، نظامیان حکومتی دیگر ها سر به امری "وظیفه" استبدادی سرکوب دهقانان و زحمتکشان شهری نمودند. از همین رو، زمیندارانی که در گذشته به کمک زاندارم و سپه را حکومتی دهقانان را بی رحمانه می چاییدند و استثمار می کردند، آن قدر بی رحمانه که نمایندگان دیپلماتیک امپریالیسم بریتانیا در گزارش های بزرگ خود به آن معترف نبودند. دیگر جرات نداختند به روستا ها بگزارند.

کنسول بریتانیا، کوک، در همان گزارش افزود که کسانی که صاحب ملک بودند، اگر با به روستا می گذاشتند یا نه "قتل" می رسیدند یا اموالشان به "سرف" می رفت، در حالی که مناصران را می باید از فروش اراضی از استعمار بیکران، گاه ارمنی، گاه آسوری، در روستا ها، اندر خود را مستغرمی کردند، در همین اوان، در مسجد بزرگ شهر ارومیه، جلسه بزرگی برگزار شد و طی آن جمعیت بزرگ مستولان از سوی همانان به جانشینی فرماندار، ژنرال کوپال فراری، انتخاب شد. مردم دیگر مالیات نمی پرداختند، مگر در مورد مالیات و تریاک (که اخیراً "بر قیمت محصولات افزوده شده بود). دهقانان که اکنون دیگر خود را ورده های کشاورزی را به شهری آوردند، از پرداخت مالیات به دولتبان سر باز می زدند. کنسول، این قدرت جدید را "قدرت تروریستی" نامید. این کمیت "تروریستی" اغنیاء و اختمارگران را به هراس انداخته بود. بنا بر همان گزارش کنسول، گویا مقامات شوروی، که شمال ایران را در اشغال داشتند، سرانجام نتوانستند خود را از شر این جریان تحت تاثیر قیام سیستم خلاص کنند، یعنی آن را سرکوب کردند. با این همه، کنسول بریتانیا افزود که زاندارم ها و پلیس در این منطقه از احترام مردم برخوردار نبودند. هم افزوده دهقانان، چه ارمنی، چه آسوری و چه مسلمانان، که سال ها پوست شان توسط مقامات حکومتی کنده می شد و زمینداران شیره جانشان را می کشیدند، حال دیگر خود را آماده می دیدند، امور خویش را خود در دست گیرند. او این "رفا رسوران" دهقانان را ناشی از ناتوانی مقامات حکومتی در حفظ نظم و هراس مالکان می دید.

کنسول بریتانیا نا آگاهانه امری را متذکر شد که از حافظه تاریخی و جمعی مردم آن دیار به مناسبت "سرچشمه" آن حرکات خود انگیزه مکرر، حکایت می کرد. فروپاشی دستگا ظلم رضا خانی، به دهقانان اجازه می داد تا خود را از یوغی نجات بخشند که به دست مالکان و تمار سرکوب برگردشان بسته شده بود و آن را سرچشمه تمام فلاکت و ننگون بخشی خویش می شناختند. از همین رو، اقتدار جدید در شیر ارومیه و روستا های اطراف آن نمی توانست نه مورد پذیرش بریتانیا باشد، نه مورد قبول روس ها و پس، لزوم از میان برداشتن آن تحت عنوان ضرورت "آرامش" در میدان جنگ طفا شیم.

خواننده توجه دارد که شوروی ها این بار به لحاظ اتحادی که در جنگ با انگلیسیان داشتند، ناچسب را این خود انگیزگی مردم را یا یستی به "شیطان" "دیگری" یعنی آلمان، نسبت می دادند!

اما سرکوب‌پراي نشان‌ه بعدی خودجوشی مردم زحمتکش با ره‌م نتوانست ریشه‌های آن را بخشکاند، زیرا، با همه تغییرات وسیعی، ونه عمیقی، که جامعه ایران در دوران جنگ، ویس‌آران، در عصر پهلوی دوم، به‌خود دیده، باز هم جنبش انجمنین در آستانه فروپاشی فرجامین نظام استبدادی سلطنتی پهلوی خود را به‌منه ظهور گذاشت.

طی ۳۷ سالگی کوا سرکوب حرکت مردمی در ارومیه تا پیداایش جنبش انقلابی برای رفتن پهلوی گذشت، ما شاهد دیده‌های تکیان دهنده‌ای چون حزب توده، نهضت ملی، کردن نفت به رهبری مصدق، و نیز انقلاب سفید، با به‌میان رت دیگر انقلاب وسیع شده‌های دهقانی از روستاها به شهرها و افزایش جمعیت کشور به دورایر بودیم. اما هیچ‌کدام این تغییرات نتوانستند، سرچشمه این "قنات" رمان‌های انسانی زحمتکشان ایران را بخشکانند. در آن روزهای که شخصیت فرهمند خمینی از طریق دستگاه‌های نیرومندان ارتباط جمعی بین المللی به مردم پیدا شده، ایران تحمیل می‌شد، زحمتکشان ایران دیگر با ربه‌باختن ارگان‌های خودگردان خویش دست بردنند، اما این بار ربه‌باختن دهر را می‌شد، اگرچه "چپ" مدعی بریدن دانش سیاسی به میان طیف‌های زحمتکش وره‌ری آنان بود، اما نتوانست به موقع اهمیت و لزوم بالایش این جنبش انجمنین را ببیند. به‌عوض، دولتمردان اسلامی، به سرعت، به همان سرعتی که تکیب مردم را در مقابل شاه تحقیر دادند، پرشوراها نیز جنگ انداختند، تا حدی که در مرداد ۱۳۵۰ تا ۱۶ قانون اساسی خود آن را، همچون سردار اسعد و سیدار در دوران نیردیرضه‌مید علی شاه، رسمیت بخشیدند (۸۸) تا بتوانند آن را از محتوی خود تهی کنند.

اکنون هنگام آن فراریده‌است که جمع به‌تاریخی خود را از این پدیده، اجتماعی جدید تاریخ ایران با قید احتیاط آراشته دهیم. با توجه به مدارک و اسناد نامکفی ای که در اختیار داریم و مورد استفاده قرار دادیم می‌توان بر نکته‌های زیر انگشت‌ناکید نهاد:

- ۱- انجمن‌ها همچون نمایش خود انگیخته مردم مبین خواست ایشان برای رفع ظلم و استغما بودند.
- ۲- انجمن‌ها نه یک دست، که پدیده‌ای پیچیده، متنوع و نامگون بودند.

۳- بررسی این تجربه جدید و علل شکست آن در حومه پژوهش دیگری است که باید انجام گیرد.

۵- چنان که دیدیم برخی از انجمن‌ها، مرا "در خدمت اغنیا و نروتمندان با ملایان شتم‌گرو بودند. این امر به هیچ وجه از اهمیت انجمن‌ها نمی‌کاهد، زیرا روی آوردن آذربایجان به معنای خود از نفوذ انجمن و اهمیت آن به‌شانه، یک نهاد موثر اجتماعی حکایت می‌کند.

۶- انجمن‌های ایران را نباید با انجمن‌های کارگری ای که در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم پدید آمدند یکسان دانست؛ باید توجه داشت که آن انجمن‌ها پس از دیده‌هایی که ازجانب جنبش کارگری می‌گذشت، با تجربیات فنی آن به وجود می‌آمدند، در حالی که در ایران نظام سرمایه‌دار به هنوز پله‌های آغازین خود را می‌پیمود.

۷- نکته مهم دیگری که ما از اهمیت است، بویژه به‌شانه نشانه ای از تفاوت‌هایی بین ربه‌باختن‌های طبقاتی ایران و اروپا، این است که در غالب موارد پدید می‌شد که "طبقات" مختلف در یک انجمن (شهری یا ایالتی) شرکت می‌جستند و به‌ایکای نقش منم‌مول می‌شدند، نقش‌هایی که با انکشاف سیاسی کشور و خود انجمن در حال تغییر بود. این نکته با بدنا پژوهش‌های بعدی به‌تدریج تحلیل شود.

۸- نکته پیچیده دیگری که پیش ازین به آن اشارت نکرده‌ایم تقابل شکست انگیزین "مقاومت‌ها" و "عقب‌نشینی"‌هایی است که انجمن‌ها در برابر برپوش‌های مختلف از خود نشان می‌دادند؛ مقاومت مسلحانه برای دفاع از مجلس شورا در سال ۱۳۰۷، اما پذیرش "سرکوب سریع در روشن ۱۳۰۸، همان‌گونه که ۱۳۳۱ و ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ در مقابل با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (گرچه این مثال آخرین به انجمن‌ها مربوط نمی‌شود). آیا این پدیده، عجب ربا یا بدیهه "عصر" شکنی‌های تاریخی ایران‌یان نیست، دادگه‌های تاریخ پر فراز و نشیب خود موخته شده‌ها که مخاطرات عظیم عقب‌نشینی‌کنند در کمین فرست به‌نشینند؟

۹- در این پژوهش ما به پدیده دیگری نیز بر می‌خوریم و آن عبارت است از پیدایش و بالایش انجمن‌ها به‌هنگامی که به‌نهی سیاسی ایران تحت تاثیر حزب نیرومند و با شخصیت فرهمندی قرار می‌گرفت. در دوران آغازین مشروطیت (مجلس اول) هیچ یک از شخصیت‌ها بر کل توده مردم نفوذ غالب نداشتند، اما انجمن‌ها بسیار توانا بودند. در دوره دوم مجلس به‌هنگامی که دو حزب مسلط "نیرومند پدید آمدند (فرقه دمکرات و امتدال‌کیون) نقش انجمن‌ها در جامعه ربه‌رو به

گفتیم که نقش که انجمن‌های خرفه، محلی و ایالتی بویژه انجمن‌های ایالتی، (ملی) در شهرها ای چون شیراز، مشهد و رشت ایفا می‌کردند، پس از پیروزی بر محمد علی شاه ربه انحلال گذاشت

۳- گرایش اصلی در میان انجمن‌ها، گرایش به سوی توده‌ای و منفوسا زمان‌های خرفه‌ای بوده‌است، با این تفاوت بسیار مهم که، در حالی که در مصف سنتی ریش سفید یا کدخدای صنفی پدرا لارنده (اما تحت مراقبت برخی مکانیسم‌های کنترل) ایفا می‌کرد، در انجمن‌های دوران مشروطیت نقش پدرا لاران اگر کلا "رفع نشد، اما تا حد زیادی تحقیر یافت. در این فرآیند جدید اعطای صنف از ابتکار و خلافت و امکانات بیشتر برخوردار بودند. اگر در آغاز دوران مجلس اول، انجمن‌های بیشتر تحت تاثیر عمای قوم بودند، رفته رفته با انکشاف جنبش نقش منم‌رسانه در انجمن‌ها افزایش یافت، در اینجا اگر توده‌ای در کار نبود، توده‌ای رفیع بود، نه فرساییده.

۴- در مورد مکانیسم‌های عملکرد درونی انجمن‌ها چیز زیادی نمی‌دانیم و این ناشی از آن است که شرکت‌کنندگان نقش خاطره نویسی و جمع‌آوری اسناد را در مراقتال تجربه شخصی نداده‌اند.

۵- اخیراً "دوشریه‌ایان مشروطیت در ایران" تجدید چاپ شدند، اقدامی که تا به‌تسه تحسین است؛ صراحتاً، روزنامه دهخدا و میرزا جهانگیرخان صورا صافیل. در این روزنامه ما به خبرهای کوتاهی از اقدامات انجمن‌ها بر می‌خوریم. آنچه در این جمع بست می‌آید می‌توان از همین اخبار ناقص نیز قابل استنتاج اند.

۶- روزنامه انجمن (توسط نشر تاریخ ایران، به‌هست منصوره رفیعی)، در عین تحسین مسئولان این تجدید چاپ، باید با تاسف از فرد که در مقدمه‌ای طولانی که بران نوشته شده‌است، سخنان بسیار نادرستی رفته‌است. در زمینه سوسیال دمکراسی، همان‌گونه که پیش از این گفته شد، و اما به‌بانی‌های توده‌ای تکرار شده‌است، از جمله این که روزنامه مجاهد شیراز "ارگان سوسیال دمکرات‌ها و مرکز غیسی شیراز" بود. صرف نظر از این که سوسیال دمکرات‌ها با مرکز غیسی یکی نبودند، چگونه می‌توان "ارگانی" ربه یک مرکز غیسی نسبت داد؟ این که آشکارترین نوع تضاد است. در مورد انجمن‌ها نیز از اطلاعات و تغییرهای نادرستی داده شده‌است. پرداخت به این‌ها و تحلیل خود روزنامه انجمن را که اکنون در اختیار ماست باید به فرصت دیگری موکول کنیم. این را گفته با ششم که منابعی که تهیه کنندگان کتاب برای تهیه مقدمه به کار برده‌اند، هیچ یک از تحقیقات پس از پیروزی در دهه ۱۳۵۰ به‌شانه آخیر سورا (کینه شوره ۹۰) مورد عنایت قرار نداده‌اند.

سببی گذاشتند. در دورانی که شخصیت میرزا کوچک خان و سازماندهی حزب کمونیست ایران جنبش انقلابی شمال را تحت تاثیر خود داشتند، از انجمن‌های انقلابی اثر زیادی دیده‌شد؛ به‌راستی به‌هنگامی که سخت میرزا کوچک خان تا رومارشد، حزب کمونیست زیر فشار حکومت رضا خان از یک سو و فشارهای دولت شوروی از سوی دیگر و وقفه‌ای جدی دچار آمد، به قیام انجمنین شمال روی دادند.

در فردای شهریور به‌ت با فروپاشی نظام استبدادی - نظامی پیش از آن که حزب توده به قدرتی سازمانی بدل شود، با مصدق به‌هست فرهمند خود را بر جنبش بیفکند، کوشش‌هایی آغازین برای ایجاد قدرت خودگردان مردم زحمتکش، در منطقه ارومیه صورت گرفت، اما سرودی در چارچوب "نظم فداکاریستی" سرکوب شد.

در دوران قدرت سازمانی حزب توده و سیه فرهمند مصدق، کوچک ترین اثری از جنبش انجمنین دیده‌شد، حتی پس از تصویب لایحه مفید تشکیل انجمن‌های دهقانی توسط مصدق.

ما در دورانی که دستگاه اداری نظامی پهلوی از یک سوز برنشار های اقتصادی تزک رمی داشت، و از سوی دیگر زیر فشار سیاسی کارشناسان گسترده اختیاق بود، مردم زحمتکش در غالب سازمان سیاسی بر توان گذشته، چون حزب توده، با شخصیت نیرومندی، همان‌گونه مصدق، به‌انکار سازماندهی انجمنین (شورائی) روی آوردند، و این درست به‌هنگامی بود که هنوز سیه شوم خمینی سرکل جنبش نیفتاده بود. با این همه، علیرغم تسلطی که سیه خمینی به برکت دستگاه‌های ارتباط جمعی پس از انقلاب برپهنه، سیاست ایران افکند تا لفظه‌ای که سرکوب خشن وی رجمانه شوراهای باغ‌آزاد شده، بوده، توده‌های زحمتکش در بسیاری از موسسات صنعتی، اداری و غیره نهادی خودگردان خود را نگه داشتند.

مستلایه‌ای که اکنون از نظر شورای تاریخی پیش روی ما است این است که چگونه می‌توان جامعه‌ای را، که از یک سو گرایش به پدیدرش شخصیت فرهمند دارد، و از سوی دیگر گرایش به پدیدرش سازماندهی خودگردان نشان می‌دهد، در مسیر انداخت که در آینده از تا نیروی دیگری از شخصیت فرهمند (خواه نیک اندیش و مردم دوست چون مصدق، خواه بداندیش و مردم ستیز مانند خمینی) در آمان بماند.

چنین امری را باید از نتایج تاسیس احزاب سیاسی جدید دانست. ازجای که توسط داغونی چون رسول زاده، یقی زاده، حیدر خان سلیمان، میرزا اسکندری و امثالهم تحت عنوان دمکرات‌پسا اعتدالی ایجاد کردند، (۸۰) برهیزا سیه شخصیت نیک اندیش و مردم دوستی چون مصدق

یادداشت ها :

۱- مادر نوشته های دیگر به این نکته مطلقا پرداخته ایم. از جمله نگاه کنید به شیوه تولید آسپاشی (انتشارات مزدک)، حزب کمونیست : تکوین، انگلاند و انجلال، ۱۹۱۶-۲۲، (در دست انتشار) و نیز کتاب جمعه ها، شماره ۴، پائیز ۱۳۸۵.

۲- نامه مارکس به انگلس، مورخ ۲ ژوئن ۱۸۵۲، جلد ۲۸ مجموع آثار MEW برلن.

۳- همانجا.

۴- نامه انگلس به مارکس مورخ ۱۴ ژوئن ۱۸۵۲، Marx-Engels Selected Correspondence, Moscow, n.d.

۵- فصل اول کتاب یاد شده، حزب کمونیست ایران، ...، و نیز، A.K.S. Lambton, Landlord and Peasant in Persia, Lond. 53.

اراضی خالصه و دیوانی که جزو دارائی های حکومتی و سلطنتی بودند در واقع املاک عمومی (جمع) بودند و مداوما از طریق تقسیم زراعی در اختیار دهقانان قرار داشتند. بنابر پژوهش سلطانزاده نیز طی دهه نوزدهم میلادی مبارزان و مسئولان امری حکومتی توانستند از طریق فشار بسیاری از اراضی جمعی را به مالکیت خصوصی خود در آورند. در این مورد نگاه کنید به انگلاند اقتصاد و انقلاب ارضی در ایران، اسناد تاریخی ... جلد ۲.

۶- سلطانزاده، "مسئله ارضی در ایران معاصر" نویی و استک

شماره یک، ۱۹۲۲، ص ۱۳۶.

۷- برنارد لوئیس، B. Lewis, The Assassins, London, 67.

۸- Blunt, The Secret History of The English Occupation of Egypt, London, 1907, p. 83.

۹- فریدون آدمیت، زندگی و اندیشه سیرافا خان کرمانی، تهران ۱۳۳۶، و نیز خانم گدی، Keddle, N., S.J. Afghani, Los Angeles, 1972.

۱۰- لایمیتون، "Secret Societies and the Persian Revolt", St. Antony's Papers, No. 4, Oxf. 1958, p. 48.

در واقع لایمیتون جز از کمیته انقلابی ای که در ماه مه ۱۹۰۴ ایجاد شد یاد نمی کند. او به منبع بسیار نامطمئن ۷ جلدی ملکزاده استناد می جوید.

۱۱- نخستین انجمنی که به آن بر می خوریم همانا انجمن مخفی نوویه ۱۹۰۵ است. یعنی پس از نخستین انقلاب روسیه. در مورد نفوذ سوسیال دمکراسی قفقاز بر ایرانیان نگاه کنید به:

حزب کمونیست ایران ... (یاد شده)، فصل دوم، و نیز، La Social-Démocratie en Iran, ed. C. Chaqueri, Florence, 78.

جالب توجه است که ناظم الاسلام کرمانی صحبت خود را در نخستین

۱۰- چنان که دیدیم، احزاب همواره به مثابه تالیی در برابر انجمن های انقلابی قرار گرفتند. اما خود احزاب ایران نیز از گزند اشعاب، کیش شخصیت، زدوبندهای حیدری و نعمتی و امثالهم در امان نماندند. احزاب ایران هرگز نتوانستند همچون آن احزاب اروپائی که نمونه خود قرار می دادند، قوام سازمانی، فکری، برنامه ای و ایدئولوژی نسبتا "دمکراتیک" تحصیل کنند. با توجه به کثرت و مقالاتی که اخیرا پیرامون حزب شده، نشر یافته است، می دانیم که آن حزب نیز، برغم ظاهر آراسته اش، نتوانست از گزند هسای معمول برخوردارند. افزون بر این که همواره منافع زمینگشسان ایران را تحت الشعاع منافع حزب "برادر" بزرگ تر قرار می داد.

پس می طلبد دیگری که در برابر ماست این است که آیا احزاب می توانند به مثابه فنون هدایت کننده، آفات حیات و توان سیاسی مردم، ایشان را به سرزمین های حاصلخیز سعادت اقتصادی و بهر روزی فرهنگی اجتماعی راهنما باشند؟ این پرسش هایی است که پاسخشان به پژوهش های گسترده و تحلیل های ژرف بستگی دارد. نه برگشتی های تکراری خسته کننده و مردم گریز.

خسرو شاکری

(پاریس، شهریورماه ۱۳۶۴)

به زعم مدعیانی که منع عشق کنند
جمالی چه بری تو حجت موجه است
اگر به زلف دراز تو دست مبارک
گناه بخت پریشان و دست گوده است

دست کم از این روزمری است که انسان های والا می چسبون
سندی از خطا میروا نیستند و بهر حال فانی اند. و توان و خرد انسان
نمی تواند جان نشین نهادهای خودگردان مردم شود، زیرا مردم را
غموار و ترودلسوز ترا خود ایشان یا اروپا وری همیشگی نیست.

۳۲- سلطانزاده، انکشاف اقتصادی ایران، ...، در چاپ فرانسه

آن، Ecris Economiques, éd. par C. Chaqueri, ۱۵۶، Florence, 1978.

۳۳- چروونی (سوسیالستیک) "مسائل مورد نزاع در تاریخ معاصر ایران، در مجله، بلشویک (روسی) شماره ۴، ۱۹۲۲، ص ۵۶ و نیز

Le Mouvement Communiste en Iran, éd. C. Chaqueri, Florence, 1978, p. 587 ; M.C.I.

۳۴- دست اندازی رضا خان به بهترین اراضی کشاورزی ایران در زمان

ل از دید سعید بریتانیا در ایران به دور نماند. مواردی از آن

ها به لندن گزارش شدند. نگاه کنید به سندی که در ضمیمه در این

شماره به چاپ می رسد و نیز: F.O. 371/ 11892, p. 209 ;

F.O. 371/ 16077, p. 212.

این دانسته است که رضا خان پیشاپیش به آبشخت ثروت دست زده

بود که بهر امتیاز بیش از جمع حقوق ماهیانه او به مثابه یک نظامی

بود. نامه ای از سفارت فرانسه در شهرانه تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۲۲

ایرام می دارد که رضا خان پیشاپیش ثروت شخصی خود و دوستانش

را "تضمین" کرده بود. AMAEF, Asie, Serie E. Perse, Doss. 1, 1920-24, p. 185.

۳۵- جنگلی، "جنش جنگلیان طی سال ۱۲۹۶ در مجله روسی

روگولوتسینوی بی واستنگ، شماره ۲، ۱۹۲۷، ص ۱۹۵-۱۹۴ و نیز

سلطانزاده، در تحریکات اقتصادی، اثر یاد شده به زبان فرانسه

ص ۶۷-۶۴.

۳۶- F.O. 371/ 11488, p. 2; (Fraser to Nicolson) 5 July 1926.

۳۷- همانجا.

۳۸- F.O. 371/ 11488, p. 193.

۳۹- جنگلی، مقاله یاد شده.

۴۰- F.O. 371/ 11488, P. 175, 23 June 1926.

۴۱- افزون بر منابع زیر که خواهد آمد نگاه کنید به مقاله "هر-

مز" (سلطانزاده)، "قیام های انقلابی پس از جنگ جهانی"، در

شماره سرخ، ۴-۱۹۲۹، ترجمه آلمانی به همت خسرو شاکری

در:

Revolutionary Movement in Iran, éd. by C. Chaqueri, 1979, pp. 59-82.

۴۲- جنگلی، مقاله یاد شده، ص ۱۹۶.

۴۳- وابسته بریتانیا همان اتهاماتی را به ابراهیم خان وارد آورد

که پیشینان او به به کوچک خان وارد آورده بودند. او نیروها

ی ابراهیم خان را "یک دسته دزد سرگردان نامید"، وی را متهم

کرد که می خواست به "کوچک خان دومی" بدل شود. و به دهقانان

جلسه انجمن با نمونه قیام مردم روسیه در راه آزادی آغازید.

تاریخ میداری ایرانیان، جلد یکم، تهران ۱۳۴۶، ص ۶.

۱۲- لایمیتون، مقاله یاد شده، ص ۵۶، متن فارسی در ناظم الاسلام

کرمانی، همان اثر، ج. یکم، ص ۶۲.

۱۳- ناظم الاسلام کرمانی، همان اثر، ج. ۲، ص ۲۲۴.

۱۴- حیدرخان "تجربیات" اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی، و کمونیستی ایران، ج. ۶، ص ۵۳.

۱۵- این اطلاعات در مورد انجمن ها از همان مقاله خانم لایمیتون

اخذ شده اند: Secret Societies and Persian Revolution, St. Antony's Papers, No. 4, Oxf. 1958.

۱۶- در مورد سوسیال دمکراسی ایران نگاه کنید به La S-D, Iran, همان اثر، و نیز اسناد تاریخی، ...، جلد های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹

دستور می داد مالکات را به شخص او بپردازند.

- ۴۳- جنگلی، همان مقاله، و نیز F.O.371/ 11484
۴۴- جنگلی، همان مقاله، ص ۱۹۶
۴۵- برای متن کامل رجوع کنید به مقاله یاد شده جنگلی، ص ۱۹۸-۱۹۹، و نیز چروونی، "مسائل مورد نزاع..." یاد شده، ص ۶۲-۶۳ (بروسی) و نیز M.C.I.، یاد شده، ص ۵۸۰ به بعد.

- ۴۶- همانجا.
۴۷- F.O. 371/ 11488
۴۸- سلطانزاده، انکشاف اقتصادی ... تحریرات اقتصادی، یاد شده، ص ۱۵۸-۱۵۹.

- ۴۹- F.O. 371/ 11484, p. 175
۵۰- چروونی، "مسائل مورد نزاع..." یاد شده، ص ۵۷
۵۱- F.O. 371/11488, 15 June 1926
۵۲- گزارش کنسول به نام Gilliat-Smith مورخ ۲۶/۶/۲۵ در F.O.371/11488، ص ۲. همین مطالب مورد تایید فرستادگان سیاسی فرانسه در ایران نیز بودند. نگاه کنید به AMAEF, Ser. E. Asie, Doss. 19, p. 255
گزارش فرانسویان و نیز سلطانزاده شیربازان چند تن از افسران را توسط سربازان تایید می کنند.

- ۵۳- سلطانزاده، "مسائل ارضی..." یاد شده، ص ۱۲۰.
۵۴- چروونی، "مسائل مورد نزاع..." یاد شده، ص ۵۷.
۵۵- همانجا.

- ۵۶- گزارش کنسول بریتانیا، مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۲۶، یاد شده.
۵۷- F.O. 371/ 11488، ص ۱۹۲ و ۱۷۵ و نیز نامه وابسته نظامی ایران، حصار (ارفع) بعدها سر لشکر و رئیس ستاد به روزنامه تایمز (لندن) مورخ ۱۲ اوت ۱۹۲۶، و نیز چروونی، "مسائل مورد نزاع..." یاد شده، ص ۵۷.

- ۵۸- حسین مکی در جلد چهارم کتاب خود به نام تاریخ بیست ساله ایران، چند مقععه به رویدادهای خراسان اختصاص می دهد. او در صفحه ۱۹۹ اسرام می دارد که رویدادهای سلسله و مراوه تپه در یک شب آغاز شدند (شبه دوم تیرماه ۱۳۰۵). افزون بر این، او مخد لغت سالار جنگ (رهبر سرامه تپه، که او لهابک خان می نامید) با رضا خان را به دشمنی های پیشین بین خانواده خود و رضا خان بواد کوهی نسبت می دهد. بنابر ادعای مکی، رضاشاه دو تن از برادرزاده های او، پسران اسیر موبد سوادکوهی، را به قتل رسانده بود. مکی از منشور گرگانی (سیاست شوروی در ایران، تیرماه ۱۳۲۵) نقل می کند که بنوبه خود می آورد که سالار جنگ با این خیرش انتقام خون خویش را می ستاند. (ص ۵۶-۵۵) اهداف گرگانی می افزاید که سالار جنگ دهقانان را به خاطر "اهداف

با آمریکا بیرون. تقاضای او رد شد. پس از اصرار زیاد از سوی او، مقامات شوروی او را زندانی کردند و از زندانی بزدانی می فرستادند. او سرانجام آزاد شد. او عرضی به رضا شده

نوشت، و از طریق کنسولگری ایران در باکو به تهران فرستاد. پس از آن شوروی ها او را از سو به زندان افکندند. چند ماه پیش از انتشار کتاب (؟) ارفع غنیده بود که سرانجام شوروی ها به او اجازه بازگشت به ایران را داده بودند.

ما آگاه نیستیم که سالار جنگ خاطرات خود را منتشر ساخته است یا نه.

- ۵۹- چروونی، "مسائل مورد نزاع..." یاد شده، ص ۶۸-۵۵
۶۰- در اصل روسی گزارش "پادشاهیسم" آمده است. اما این باید قاعدتا ریخت برگشته ای از همان "پادشاهی فارسی باشد.
۶۱- بنابر منابع بریتانیایی، تعداد خیزشیان بین ۴۰۰ تا ۴۰۰ تن بود. F.O.371/11484, p. 158; F.O.371/11488, p. 193.

- ۶۲- سالار جنگ، چنان که یاد شد از سواد کوه مازندران بود و درجه ناپیی داشت.

- ۶۳- همچنین مورد تایید وابسته نظامی بریتانیاست F.O.371/ 11488, p. 194.

- ۶۴- اگر مراد محله ای به نام آهچا باشد، بنابر قول وابسته نظامی بریتانیا کل پادگان، که ۵۰۰ سرباز داشته یا به فرار گذاشته بود. F.O.371/11488, p. 158.

- ۶۵- بنابر گفته وابسته نظامی بریتانیا، تمام نیروهای محلی به خیزشیان پیوستند.

- ۶۶- سفارت فرانسه در تهران از تشکیل "سای پیت" با انجمن دهقانی سخن گفت. نامه مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۶: AMAEF, ibid, Doss. 19, p. 227; F.O.371/11488, p. 194.

- ۶۷- آنان در تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۲۶ به آنجا رسیدند: F.O.371/ 11484, p. 158.

- ۶۸- بنابر منبع بریتانیایی، تعداد ۴۰۰ تن بود که از تهران اعزام شده بودند. همانجا. باید یاد آور شد که تمام اتوموبیل های تهران برای حمل سربازان از پایتخت به محل عملیات ضبط شده بودند. نامه سفارت فرانسه مورخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۲۶، یاد شده.

- ۶۹- در تاریخ ۱۰ ژوئیه به آن محل رسیدند: F.O.371/11484, p. 158.

- ۷۰- بنابر گفته وابسته نظامی بریتانیا ۵ فروند هواپیما در عملیات شرکت جستند. F.O.371/ 11488, p. 194.

- ۷۱- او قاتل کلنل محمد تقی خان پسیان بود.

شخصی خود "فرب" داده بود تا بتواند جمهوری ای به پا کند که در آن اراضی کشاورزی بین دهقانان تقسیم شوند! گرگانی برغم آنتی کمونیسم بیمارگونه اش و در عین نقل از خاطرات آقابیکف، جاسوس پیشین شوروی در ایران، ناگزیر از اعتراف به این است که قیام خراسان به تحریک شوروی ها انجام گرفت، و این که شایعات مربوط به دخالت انگلیسیان در آن از منبع کنسول روسیه شوروی در مشهد نشأت می گرفت.

در همین زمینه، سرلشکر ارفع در کتاب خود به نام Arfa, H. Under Five Shahs, London, 1964

می نویسد سالار جنگ ستوانی مازندرانی به نام لهابک خان بود. او را از طایفه باوند که خود رضا خان نیز بدان تعلق داشته معرفی می کنند. ارفع می نویسد که روسای قبایل مازندران که با "دیسیم های خود رویکرد تجار و زکات را نه" ترکمن های بیوت را بر انگیزه بودند، توسط نیروهای دولتی کشته شده بودند. قتل ایمان ظفر و اسرار اعضای خانواده شان را بر انگیزه بود، یکی از اینان لهابک خان بود. لهابک خان مردی "احساساتی" بود، سخنان بی محابای او به گوش سرلشکر خراشی رسیده بود، که فرما ندهی لشکر پنجم را داشت. او لهابک خان را فراخوانده، از او خواسته بود محتاطانه و با رعایت ادب بیشتری رفتار کند. سپس خراشی او را به فوج شتر سوار سیاه سیستان منتقل کرد. پس از مدتی که از آغاز عملیات بر ضد ترکمن ها گذشت فوج شتر سوار سیستان نخست به دشت ترکمن (ترکمن صحرا) و سپس به مراوه تپه اعزام شد. ارفع می افزاید که چون این قیام ها کم و بیش همزمان و در مرزهای شوروی رخ دادند، می توان تردید داشت که بخودی خود روی داده باشند، با این همه، او خود معترف است که مدرک درستی برای نسبت دادن دخالت شوروی هرگز به دست نیامد.

ارفع سپس می آورد سربازان بلوچ در فوج شترسوار که با غم شب موطنان دشت به گریبان بودند، به تحریک لهابک خان شوریده، و افسرانی را که با فرار کرده یا به آنان نیویست بودند، به قتل رساندند. ارفع تاکید می ورزد که سربازان پس از پیروزی های آغازین خود یک "جمهوری سوسیالیستی انجمن" به پا داشتند. او پس از اشاره به حرکت شورشیان و نبرد های آنان با قوای دولتی، می نویسد که سرانجام شورشیان از ایل طفرانلو تنگست خورند و پس از نبرد به شهر مرزی باجگیران، به آن سوی مرز، به شوروی، پناهنده شدند. ارفع خود معترف است که بنابر گزارش به رضا شاه قیام لشکر پنجم ناشی از اداره بد و ارتش دران بود و ژنرال جان محمد خان مسئول آن دانسته شد. ارفع برنوشت سالار جنگ را، از قول برادر خود او، شروین باوند، بدین گونه می آورد: او پس از مدتی تقاضا کرد شوروی را ترک کند و به اروپا

- F.O.371/11488, p.200; AMAEF, loc. cit., Doss. 19, p.228.

- F.O. 371/11488, p. 194.

- ۷۲- ۲ ژوئیه ۱۹۲۶ ؟

- ۷۳- بنابر گزارش سفیر بریتانیا از مسکو 188 F.O.371/11488 باید به یاد آورد که این نخستین بار نبود که یک خیزش مردمی به "دیسیم های فارسی" نسبت داده می شد. قیام دیگری را در سال ۱۹۲۱ به "تحریکات انگلیسیان" نسبت دادند. نگاه کنید به:

- "Provocation Anglaise en Orient", Inprecorr, 9.11. 1921/ AMAEF, loc. cit., Doss.38, p.22

- ۷۴- متذکر شویم که مورخ شورویست م.س. ایوانوف به این سوار، ندارد. او در تاریخ نوین ایران (ترجمه فارسی، انتشارات حزب توده، استکلم، ۱۹۷۸) ص ۸۲، اوازمین جیشها "حمایت" می کنند.

- ۷۵- ارفع، نامه یاد شده به روزنامه تایمز.

- ۷۶- ارفع، ۱۱ اوت ۱۹۲۶.

- ۷۷- میرزا (روشتان)، "ما، ایشان و ایران" مورخ ۸ دسامبر ۱۹۲۶.

- ۷۸- چروونی، "مسائل مورد نزاع..." یاد شده، ص ۵۶-۵۵.

- ۷۹- سلطانزاده، انکشاف اقتصادی ایران... یاد شده، ص ۱۶۴.

- ۸۰- گفته شود که قیام های ایلات نیز از دید حزب کمونیست ایران پنهان نماند. نگاه کنید به حزب کمونیست... یاد شده.

- ۸۱- سلطانزاده، انکشاف اقتصادی... یاد شده، ص ۱۶۹، و نیز اثر یاد شده.

- ۸۲- F.O.371/31426 (E1646/163/34)

- ۸۳- شهزاد آزاد (نام مستعار)، "Workers and Peasants Councils in Iran" Monthly Rev. Oct.1980, p.17.

- ۸۴- بیفراتیم که نویسنده مقاله که از هواداران چریک های فدایی خلق بود، نسبت به تضاد هادر اندیشه خود آگاه نبود، زیرا از یک سو، از سطح بالای آگاهی کارگران سخن می راند که ضربه قاطعی بر پیکر رژیم شاهنشاهی وارد آورد، و از سوی دیگر نوشت که اکثریت کارگران از خمینی جانبداری می کردند (به ترتیب مهر ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷)، باید به یاد آورد که "مفتری (اسم مستعار) در مقام

- حس اش با Sous le Drapeau du Socialisme, Oct.-Nov.79

- این فرصت طلایی گروه های چپ بوده ایستی را خوب فهمیده بود. این هم از قلم نیفتد که خانم هما ناطق در مقاله ای در انقبیا

- (دوره ۱۳۰۶، شماره ۴) تحت عنوان "انجمن های شورائی (کذا) در انقلاب مشروطیت"، که پر است از منابع، متأسفانه با برخورد دی احساسی، و نه علمی و پژوهشی، کوشیده است به همین مطلب

بپردازد. این نوشته را نمی‌توان اثری علمی نامید. باید آن را انشائی شیوا خواند، زیرا نتوانسته است روشن دارد که علل پدایش و نابودی آن انجمن‌ها چه بودند. برای این کار باید احصای کتابخانه‌های نهاد و جستار علمی را به پیش گرفته